



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق یقیناً

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

خلاصہ دروس عقاید

تَوْحِيدُ

استاد محمد بیابانی اسکویبی

بد اہتمام محمد شام رسولی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خلاصه دروس عقاید: توحید

نویسنده:

محمد بیابانی اسکویی

ناشر چاپی:

ولایت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	خلاصه دروس عقاید: توحید
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	بسم الله الرحمن الرحيم
۱۴	فهرست مطالب
۲۱	پیشگفتار
۲۳	درس اول: اهمیت معرفت خدا و فطری بودن آن
۲۳	اشاره
۲۵	اهمیت معرفت خدا
۲۵	۱. معرفت خدا، سرلوحهٔ ایمان
۲۶	۲. ارزش معرفت خدا در مقایسه با سایر معارف
۲۶	۳. معرفت خدا، هدف خلقت
۲۷	۴. معرفت خدا، مایهٔ سکون و آرامش
۲۸	تفاوت معنایی علم و معرفت
۲۸	فطری بودن معرفت خدا
۲۸	۱. معنای لغوی فطرت
۲۹	۲. فطری بودن معرفت خدا در قرآن کریم
۳۲	۳. فطری بودن معرفت خدا در روایات
۳۶	مواقف اعطای معرفت خدا به انسان
۳۶	اشاره
۳۶	۱. عالم ارواح
۳۸	۲. عالم ذر
۴۶	خودآزمایی

۴۷	درس دوم: معرفت خدا به خدا
۴۷	اشاره
۴۹	معرفت خدا به خدا
۵۲	معرفت خدا به خدا، همان معرفت فطری
۵۲	امتناع معرفت خدا به خلق (غیر خدا)
۵۴	معرفی خدا به واسطه اسماء الهی
۵۵	روایات به ظاهر مخالف با روایات معرفه الله بالله
۵۸	معرفت صنع خداست
۵۸	اشاره
۵۹	الف) آیات قرآن کریم
۶۱	ب) روایات معصومین (علیهم السلام)
۶۴	مراتب معرفت
۶۵	روایات به ظاهر مخالف با این که معرفت، صنع خداست
۶۷	حلّ تعارض ظاهری و جمع بندی میان این دو گروه از روایات
۶۹	انسداد راه معرفت خدا از سوی بندگان
۷۱	نقش عقل در معرفت خداوند
۷۲	نقش پیامبران و اوصیا در معرفت خدا
۷۴	خودآزمایی
۷۵	درس سوم: توحید و اسماء و صفات
۷۵	اشاره
۷۷	توحید
۷۸	انواع توحید
۷۸	اشاره
۷۹	۱. توحید ذاتی
۸۰	۲. توحید صفاتی
۸۱	۳. توحید افعالی

۸۲ ۴. توحید عبادی
۸۳ اسماء و صفات
۸۳ ۱. معنای لغوی اسم و صفت
۸۴ ۲. معنای اسم و صفت در روایات اهل بیت (علیهم السلام)
۸۵ ۳. بررسی روایات مربوط به اسماء و صفات
۸۵ اشاره
۸۵ نکته نخست
۸۶ نکته دوم
۸۸ نکته سوم
۸۹ نکته چهارم
۹۱ نکته پنجم
۹۲ نکته ششم
۹۵ خودآزمایی
۹۷ منابع و مآخذ
۱۰۲ الملخص
۱۰۳ BOOK SUMMARY
۱۰۴ Oneness of Allah
۱۰۵ بسم الله الرحمن الرحيم
۱۰۶ infopalmohammad.com In the Name of Allah, the Compassionate, the Merciful
۱۰۷ درباره مرکز

خلاصه دروس عقاید: توحید

مشخصات کتاب

سرشناسه: بیابانی اسکویی، محمد، 1341 -

Biabani Oskouei, Mohammad

عنوان و نام پدیدآور: خلاصه ی دروس عقاید : توحید/ محمد بیابانی اسکویی ؛ به اهتمام محمد هاشم رسولی .

مشخصات نشر: مشهد : انتشارات ولایت، 1397.

مشخصات ظاهری: 96 ص.؛ 19×9/5 س م.

شابک: دوره: 0-05-6172-964-978؛ 300000 ریال: 7-51-6172-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: توحید

موضوع: *Tawhid (Unity of God)

موضوع: شیعه -- اصول دین

موضوع: *Pillars of Islam -- Shi'ah

شناسه افزوده: رسولی، محمد هاشم، 1364 -، گردآورنده

رده بندی کنگره: BP217/4/ب9خ8 1397

رده بندی دیویی: 297/42

شماره کتابشناسی ملی: 5279304

ص: 1

اشاره

خلاصه ی دروس عقاید : توحید

محمد بیابانی اسکویی

به اهتمام محمد هاشم رسولی

ص: 3

سرشناسه: بیابانی اسکویی، محمد، 1341 -

Biabani Oskouei, Mohammad

عنوان و نام پدیدآور: خلاصه ی دروس عقاید : توحید/ محمد بیابانی اسکویی ؛ به اهتمام محمد هاشم رسولی.

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات ولایت، 1397.

مشخصات ظاهری: 96 ص.؛ 19×9/5 س م.

شابک: دوره: 0-05-6172-964-978؛ 300000 ریال: 7-51-6172-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: توحید

موضوع: *Tawhid (Unity of God)

موضوع: شیعه -- اصول دین

موضوع: *Pillars of Islam -- Shi'ah

شناسه افزوده: رسولی، محمد هاشم، 1364 -، گردآورنده

رده بندی کنگره: BP217/4/ب9خ8 1397

رده بندی دیویی: 297/42

شماره کتابشناسی ملی: 5279304

ص: 4

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» علم و معرفت بزرگ ترین و بهترین نعمت الهی است که خداوند متعال آن را به بندگان صالح خویش عطا می فرماید و آن ها را در مسیر عبودیت و کمال بندگی به سوی خود با آن یاری می کند. بزرگ ترین افتخار بندگان خدا برخورداری آنها از این نعمت گرانسنگ است. عالمان ربانی و عارفان حقیقی کسانی هستند که در راه بندگی خدا همواره پیامبران الهی و امامان معصوم (علیهم السلام) را چراغ راه خویش قرار داده و از سلوک طریق علمی و عملی آنها هیچ وقت احساس خستگی به خود راه نداده و از هر طریق دیگری غیر از راه امامان معصوم (علیهم السلام) دوری و بیزاری می جویند.

این بنیاد با هدف احیای آثار چنین بزرگانی که در طول تاریخ تشیع همواره مدافع و پشتیبان معارف اصیل و حیانی و علوم راستین اهل بیت (علیهم السلام) بوده اند، شکل می یابد.

امید است با توجهات خاص حضرات معصومین در این راه توفیق یارشان باشد تا بتوانند قدم های مثبت مهمی در احیای آثار ارزشمند آن بزرگان با شرایط روز بردارند.

عالم آل محمد

عالم المهد

Infoqalertalimohamad.com

ص: 5

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۱
درس اول: اهمیت معرفت خدا و فطری بودن آن.....	۱۳
اهمیت معرفت خدا.....	۱۵
۱. معرفت خدا، سرلوحه ایمان.....	۱۵
۲. ارزش معرفت خدا در مقایسه با سایر معارف.....	۱۶
۳. معرفت خدا، هدف خلقت.....	۱۶
۴. معرفت خدا، مایه سکون و آرامش.....	۱۷
تفاوت معنایی علم و معرفت.....	۱۸
فطری بودن معرفت خدا.....	۱۸
۱. معنای لغوی فطرت.....	۱۸
۲. فطری بودن معرفت خدا در قرآن کریم.....	۱۹
۳. فطری بودن معرفت خدا در روایات.....	۲۲
مواقف اعطای معرفت خدا به انسان.....	۲۶
۱. عالم ارواح.....	۲۶
۲. عالم ذرّ.....	۲۸

۸ ♦ خلاصهٔ دروس عقاید (توحید)

خودآزمایی.....	۳۶
درس دوم: معرفت خدا به خدا.....	۳۷
معرفت خدا به خدا.....	۳۹
معرفت خدا به خدا، همان معرفت فطری.....	۴۲
امتناع معرفت خدا به خلق (غیر خدا).....	۴۲
معرفی خدا به واسطهٔ اسماء الهی.....	۴۴
روایات به ظاهر مخالف با روایات معرفة الله بالله.....	۴۵
معرفت صنع خداست.....	۴۸
الف) آیات قرآن کریم.....	۴۹
ب) روایات معصومین <small>علیهم السلام</small>	۵۱
مراتب معرفت.....	۵۴
روایات به ظاهر مخالف با این که معرفت، صنع خداست.....	۵۵
حلّ تعارض ظاهری و جمع بندی میان این دو گروه از روایات.....	۵۷
انسداد راه معرفت خدا از سوی بندگان.....	۵۹
نقش عقل در معرفت خداوند.....	۶۱
نقش پیامبران و اوصیا در معرفت خدا.....	۶۲
خودآزمایی.....	۶۴
درس سوم: توحید و اسماء و صفات.....	۶۵
توحید.....	۶۷
انواع توحید.....	۶۸
۱. توحید ذاتی.....	۶۹
۲. توحید صفاتی.....	۷۰

فهرست مطالب ♦ ۹

۷۱.....	۳. توحید افعالی.....
۷۲.....	۴. توحید عبادی.....
۷۳	اسماء و صفات
۷۳	۱. معنای لغوی اسم و صفت
۷۴	۲. معنای اسم و صفت در روایات اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۷۵	۳. بررسی روایات مربوط به اسماء و صفات
۸۵	خودآزمایی
۸۷	منابع و مآخذ

از آنجاکه اعتقادات مذهبی همواره در طول تاریخ مذاهب در معرض شبهات و انحرافات بوده و هست بر همه شیعیان لازم است برای تحفظ براصالت اصول اعتقادی خویش، همواره اعتقادات خویش را با منابع اصیل آن (یعنی قرآن و روایات معصومین (علیهم السّلام)) تطبیق کرده و هرگونه کاستی و فزونی و انحرافات را از آنها زدوده و در مقابل شبهات منحرفان از اصول مذهب خود دفاع کرده و آنها را با سلامت کامل به نسل های بعدی انتقال دهیم.

مجموعه ای که پیش روی طالبان علم و دانش قرار دارد خلاصه ای در اصول اعتقادات شیعه امامیه است که براساس آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السّلام) شکل گرفته است. نویسنده سعی کرده است با دسته بندی مناسب آیات قرآن و احادیث معصومان (علیهم السّلام) مخاطب خویش را با اصول صحیح اعتقادی امامیه در توحید و نبوت و عدل و امامت و معاد آشنا کند.

این مجموعه خلاصه ای از پنج جلد کتاب مفصل در همین موضوعات است که پیش از این بارها چاپ و منتشر گردیده است.

ضمن تشکر از حُسن عنایت مخاطبان ارجمند و التماس دعای خیر از این عزیزان، تقاضای نگارنده این است که با پیشنهادات و انتقادات سازنده خویش ما را در بهبود و اصلاح این مجموعه یاری نمایید.

در خاتمه از فاضل ارجمند و دوست گرامی جناب آقای حجه الاسلام و المسلمین شیخ هاشم رسولی که با زحمات فراوان، تلخیص و نگارش این اثر را به عهده گرفته و به انجام رساندند تشکر و قدردانی می کنم. از خداوند متعال برای خود و ایشان و همه شیعیان امامان معصوم (علیهم السلام) استدعای سلامت کامل در دنیا و آخرت با اعتقادی سالم و عالمانه و عارفانه دارم. به امید آن روزی که پرچمدار عدل کامل از پشت پرده غیبت برون آید و همه عالم را پر از عدل و داد و نور و روشنایی کند. و چه خوب است که خداوند رؤوف و مهربان آن زمان را هر چه زودتر روزی بندگان خویش کند تا در سایه حاکمیت آن بزرگوار تعالیم دینی از غربت بیرون آمده و عبودیت همه جای زمین را در بر بگیرد. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

قم

98/2/17

محمد بیابانی اسکویی

ص: 12

درس اول: اهمیت معرفت خدا و فطری بودن آن

اشاره

ص: 13

1. معرفت خدا، سرلوحه ایمان

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

فَأَمَّا مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ مِنَ الْإِقْرَارِ وَالْمَعْرِفَةِ وَالْعَقْدِ وَالرِّضَا وَالسَّلَامَةِ بِأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ... فَذَلِكَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِقْرَارِ وَالْمَعْرِفَةِ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ رَأْسُ الْإِيمَانِ. (1) آنچه خدای تعالی از ایمان، بر قلب واجب کرده، اقرار و معرفت و اعتقاد، و تسلیم به این که معبودی جز الله نیست، او یگانه است و شریکی ندارد.... این اقرار و معرفتی که خداوند عزوجل بر قلب واجب کرده، عمل قلب است، و عمل قلب سرلوحه ایمان است.

طبق این فرمایش امام صادق (علیه السلام)، ایمان هم دربرگیرنده عمل قلب است. که معرفت، همان اقرار و اعتقاد می باشد - و هم اعمال جوارح را دربر می گیرد. و از آن جایی که قلب

ص: 15

فرمانده بدن است، عمل قلب نیز نسبت به اعمال اعضای دیگر از ارزش بالاتری برخوردار بوده و سرلوحه ایمان است. در فرمایشات امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز به این نکته اشاره شده است:

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ. (1)

سرلوحه دین، معرفت خداست.

2. ارزش معرفت خدا در مقایسه با سایر معارف

بدان جهت که خداوند متعال با هیچ موجودی قابل مقایسه نیست، ارزش معرفت او نیز با هیچ معرفت دیگری قابل مقایسه نخواهد بود. در نتیجه، هیچ یک از معارف اعتقادی دینی بدون توجه به معرفت خدای تعالی فایده و ارزشی ندارد. امیر مؤمنان (علیه السلام) در این باره می فرمایند:

مَعْرِفَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَعْلَى الْمَعَارِفِ. (2)

معرفت خدای متعال بالاترین معرفت هاست.

3. معرفت خدا، هدف خلقت

در آیه پنجاه و ششم از سوره ذاریات (3)، هدف از خلقت انسان، عبادت پروردگار بیان شده است. شکی نیست که عبادت

ص: 16

1- نهج البلاغه، خطبه 1.

2- تصنیف الغرر، ص 81.

3- «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» ؛ من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)!

بدون معرفت تحقق پیدا نخواهد کرد. امام رضا (علیه السلام) نیز در این باره چنین می فرمایند:

أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ . (1)

اساس عبادت خدا معرفت اوست .

با توجه به این روایت، درمی یابیم که در واقع هدف از خلقت، معرفت خدای متعال می باشد.

4. معرفت خدا، مایه سکون و آرامش

امام صادق (علیه السلام) در بیان ارزش معرفت خداوند می فرمایند:

إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أُنْسٌ مِنْ كُلِّ وَحْشَةٍ ، وَصَاحِبٌ مِنْ كُلِّ وَحْدَةٍ ، وَنُورٌ مِنْ كُلِّ ظُلْمَةٍ ، وَقُوَّةٌ مِنْ كُلِّ ضَعْفٍ ، وَشِفَاءٌ مِنْ كُلِّ سُقْمٍ . (2)

همانا معرفت خدای عزوجل مایه انس انسان در هر وحشت، و همدم او در هر تنهایی، و نور او در هر تاریکی، و قوت او در هر ناتوانی، و شفای او از هر بیماری است.

نتیجه معرفت خدای متعال، همانگونه که در کلام امام صادق (علیه السلام) آمده، ارتباط با صاحب تمام کمالات و انس و الفت با او، و به تبع آن احساس آرامش و عدم ترس و وحشت است. و این نکته، سبب برتری معرفت خداوند متعال بر سایر معارف

گردیده است .

ص: 17

1- توحید صدوق، ص 34.

2- کافی، ج 8، ص 247.

تفاوت معنایی علم و معرفت

با مراجعه به کتب لغوی درمی یابیم که همراهی معرفت خدای تعالی با آرامش، در معنای لغوی «معرفت» نیز نهفته است و وجه تمایز معرفت با علم، در همین همراهی معرفت با سکون و آرامش دانسته شده است. (1) با توجه به این نکته و با مراجعه به روایات اهل بیت (علیهم السّلام)، متوجه می شویم که معنای معرفت - برخلاف آنچه در بیان برخی صاحب نظران در زمینه تفاوت علم و معرفت مطرح گردیده، شناخت شیء از طریق آثار او نمی باشد؛ چرا که:

اولاً: در روایات اهل بیت (علیهم السّلام)، در مورد شناخت خدای متعال، علاوه بر «معرفت خدا»، تعبیر «علم به خدا» نیز مطرح گردیده است؛ نظیر این روایت از امام صادق (علیه السّلام):

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِلْمُ بِاللَّهِ. (2)

ثانیاً: معرفت خداوند متعال منحصر به معرفت از طریق آثار نیست؛ بلکه اصل معرفت خدا، به تعریف مستقیم خود اوست که خویش را به بندگانش معرفی نموده است.

فطری بودن معرفت خدا

1. معنای لغوی فطرت

فطرت در لغت به معنای باز کردن، هویدا ساختن، شکافتن،

ص: 18

1- ر.ک: مصباح المنیر، ص 404؛ لسان العرب، ج 9، ص 236؛ معجم مقاییس اللغة، ج 4، ص 281.
2- محاسن، ج 1، ص 291.

آغاز کردن، ایجاد نمودن و آفریدن، آمده است. (1) معنای جامع در میان تمام این معانی، ابتدا و آغاز هر چیزی است. در مورد معرفت فطری هم همین معنا مورد نظر می باشد؛ زیرا معرفت فطری همراه با خلقت و آغاز آفرینش موجودات به آنان عطا شده و با وجودشان آمیخته گشته است و همراه آنان می باشد.

2. فطری بودن معرفت خدا در قرآن کریم

خدای متعال در آیات فراوانی از قرآن کریم، فطری بودن معرفتش را به صورت های مختلفی بیان می نماید. از مجموع این آیات نکاتی به دست می آید که به صورت خلاصه عبارت اند از:

الف) هیچ انسانی از خالق خود، پدید آورنده آسمان ها و زمین، روزی دهنده موجودات و حافظ و نگه دارنده آن ها، بیگانه نیست و همه او را می شناسند. به گونه ای که در این مورد هیچ شک و تردیدی وجود ندارد. (2) اگر چه این اتفاق نظر در مورد شناخت و آگاهی نسبت به خداوند متعال که در همه انسان ها وجود دارد و نفی شک و تردید درباره او نشان دهنده فطری بودن معرفت خداست نه اکتسابی و نظری بودن آن، لکن این معرفت فطری با غفلت و فراموشی منافات ندارد و چنین نیست که فرد دارای معرفت، هیچگاه از معروف خود غافل نگردد.

ص: 19

-
- 1- ر.ک: معجم مقاییس اللغة، ج 4، ص 510؛ لسان العرب، ج 5، ص 55-56؛ کتاب العین، ج 7، ص 417-418.
 - 2- این نکته در سوره عنکبوت (29)، آیات 61-63 و سوره مؤمنون (23)، آیات 84-89 به صراحت بیان گردیده است.

ب) در آیات قرآن کریم، به دو گونه فراموشی و غفلت نسبت

به معرفت فطری اشاره شده است:

1) با مراجعه به برخی از آیات قرآن (1) و روایات ذیل آن ها روشن می شود که معرفت فطری خدای متعال، در این دنیا عمداً از یاد ما رفته تا به وسیله انبیا مجدداً روشن و ظاهر گردد. یعنی همه مردم، پیش از بعثت انبیا، در فراموشی نسبت به معروف فطری به سر می بردند و در غفلت از این معرفت، یکسان بودند و انگیزه بعثت انبیا، خارج نمودن مردم از این وحدت و یکسانی در فراموشی است تا پس از آن، به اختیار خودشان به دو دسته مؤمن و کافر تقسیم گردند. البته صرف تذکر انبیا معرفت بخش نبوده و معرفت جدیدی را ایجاد نمی نماید، بلکه تذکر بودن انبیا به معنی تذکر دادن و یادآوری معروف فطری است. یعنی با تذکر انبیا، مردم متذکر به همان معرفتی می شوند که از پیش به آن آگاهی داشتند ولی از آن غافل گشته بودند.

2) نوع دیگری از فراموشی نیز وجود دارد که در برخی از آیات قرآن به آن اشاره گردیده است. (2) پس از دعوت انبیا و روشن شدن معروف فطری، باز هم ممکن است انسان از این معروف فطری خویش غافل گردد. این نوع از غفلت، با ابتلای انسان به گرفتاری ها و سختی ها از بین می رود. به این معنی که در مواقع بروز سختی ها و گرفتاری ها، انسان ها از غفلت خارج گشته

ص: 20

-
- 1- سوره ابراهیم (14)، آیات 9-10؛ سوره بقره (2)، آیه 213؛ سوره غاشیه (88)، آیات 17-22؛ سوره غافر (40)، آیه 13.
2- سوره نمل (27)، آیه 62؛ سوره انعام (6)، آیات 40-41.

و همگی متوجه خدایی می گردند که در فطرت خویش او را می شناسند، و از او برای رفع این گرفتاری یا سختی کمک می طلبند. روشن است که کفر و ایمانی که پس از دعوت انبیا به وجود می آید، مقدم بر کفر و ایمانی است که در اثر ابتلا به سختی ها پدید می آید. معنای این عبارت آن است که اگر شخصی پس از ابتلا به گرفتاری کافر شود، در واقع به کفر قبلی خویش باز گشته است. بدین ترتیب، فرد ضالّ و گمراهی که دعوت انبیا به او نرسیده، پس از سختی و گرفتاری نیزنه کافر می شود و نه مؤمن. این گرفتاری و سختی، برای فرد مؤمن سبب استقرار ایمان و برای شخص کافر اتمام حجّتی مجدد است.

ج) از برخی آیات قرآن کریم (1) چنین برمی آید که مراد خدای متعال از حنیف بودن و روی نمودن به سوی دین، هماهنگ بودن با فطرت الهی است و خدای متعال معرفتش را با خلقت انسان آمیخته است و با این کار، انسان را به رنگ توحیدی، رنگ آمیزی نموده است. به عبارت دیگر: هر انسانی بنده خداست و علامت و نشانه خدا را از ابتدای آفرینش و به صورت تکوینی داراست. پس شرک ورزیدن نسبت به خدای متعال، انحراف از فطرت، و عبادت او همان حنیف بودن و هماهنگ شدن با فطرتی است که بشر از ابتدای خلقت با آن سرشته شده و به همین جهت هیچ تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد. این دین فطری که همان رنگ آمیزی خدا و دین همه پیامبران می باشد، دین اسلام است و معنای دقیق اسلام، بندگی و تسلیم و اطاعت از خداوند متعال است.

ص: 21

1- سورة روم (30)، آیه 30؛ سورة بقره (2)، آیات 135-138؛ سورة حج (22)، آیات 30-31.

3. فطری بودن معرفت خدا در روایات

علاوه بر روایاتی که در ذیل آیات فوق وارد گشته و به نوعی بیانگر فطری بودن معرفت خدا هستند، روایات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که در این قسمت، به برخی از آن‌ها اشاره می‌نماییم:

(1) امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ يَعْنِي الْمَعْرِفَةَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ. (1) رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: هر مولودی بر فطرت به دنیا می‌آید؛ یعنی: بر شناخت به این که خداوند متعال، خالق اوست.

این روایت به روشنی بیانگر آن است که هر انسانی با معرفت خداوند متعال پا به دنیا می‌گذارد و همه انسان‌ها پیش از آن که به این دنیا بیایند، خالق خویش را می‌شناختند.

(2) امیر مؤمنان (علیه السلام) در مورد حکمت بعثت پیامبران چنین

می‌فرماید:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ؛ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمُ بِالتَّبْلِيغِ. (2)

آنگاه خدای تعالی رسولان خویش را در میان آنان برانگیخت و پیامبران خویش را پشت سر هم، به سوی آن‌ها فرستاد تا پیمان فطرت او را از آنان بستانند و نعمت

ص: 22

1- کافی، ج 2، ص 13.

2- نهج البلاغه، خطبه 1.

فراموش شده اش را به یاد آنان بیاورند و با تبلیغ، حجت

را بر آن ها تمام کنند.

طبق این خطبه امیرمؤمنان (علیه السلام)، خدای متعال پیامبران را برای از بین بردن غفلت و فراموشی مردم نسبت به خدا به سوی آنان فرستاد تا با یادآوری نعمت فراموش شده معرفت خدا، مردم را به عبادت و بندگی او بخوانند و از آنان بخواهند بر آن پیمانی که با خدای متعال بسته اند، استوار و وفادار باشند.

(3) امام صادق (علیه السلام) در معنای «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» فرمودند:

مَعْرُوفٌ عِنْدَ كُلِّ جَاهِلٍ. (1)

نزد هر جاهل و نادانی شناخته شده است.

این حدیث شریف، بر این نکته دلالت دارد که حتی منکران و معاندان نیز خدای متعال را می شناسند و با وجود شناخت خدا، با او عناد می ورزند و مخالفت می کنند.

(4) امام باقر (علیه السلام) می فرمایند:

كَانَتْ شَرِيعَةُ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُعْبَدَ اللَّهُ بِالتَّوْحِيدِ وَ الْإِخْلَاصِ وَ خَلَعَ الْأَنْدَادِ وَ هِيَ الْفِطْرَةُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، وَ أَخَذَ مِيثَاقَهُ عَلَى نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ النَّبِيِّينَ (عليهم السلام) أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ - وَ لَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً. (2) شریعت نوح (علیه السلام) آن بود که خدا به توحید و اخلاص و نفی شریک ها عبادت شود، و این همان فطرتی است

ص: 23

1- کافی، ج 1، ص 91.

2- کافی، ج 8، ص 282-283.

که خدا مردم را بر آن مفطور کرده و نسبت به آن از نوح و پیامبران (علیهم السّلام) پیمان گرفته که خدا را عبادت کنند و هیچ چیز را شریک او نگردانند.

این حدیث شریف علاوه بر این که به روشنی توحید و اخلاص در بندگی خداوند متعال و نفی شرک را فطری همگان بیان می کند، تأکید می کند که خداوند متعال از پیامبرانش نیز بر این امر پیمان گرفته است.

(5) امام رضا (علیه السّلام) می فرمایند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُلْهِمِ عِبَادَةَ حَمْدَهُ، وَفَاطِرِهِمْ عَلَى مَعْرِفَةِ رَبُّوبِيَّتِهِ. (1)

حمد خدای راست که حمد خویش را به بندگانش الهام

کرد و آنان را بر معرفت ربوبیت خویش مفطور ساخت .

در این روایت نیز به روشنی و صراحت بیان گردیده که معرفت بندگان نسبت به ربوبیت خداوند متعال امری فطری است و این معرفت، توسط خود خدای تعالی با فطرت بندگان آمیخته گشته است.

دسته دیگری از روایات نیز وجود دارند که حاکی از « فطرت عقول بر توحید» می باشند. همچون دعایی که از امیرمؤمنان، امام باقر و امام صادق (علیه السّلام) نقل گردیده و در آن دعا، چنین می خوانیم:

اللَّهُمَّ خَلَقْتَ الْقُلُوبَ عَلَى إِزَادَتِكَ وَفَطَرْتَ الْعُقُولَ عَلَى مَعْرِفَتِكَ. (2)

ص: 24

1- کافی، ج 1، ص 139.

2- بلد الامین، ص 379.

خداوندا! قلب‌ها را بر اراده خویش خلق کردی و عقل‌ها

را بر معرفت خویش مفسور ساختی.

یا دعای دیگری که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده:

أَسْأَلُكَ بِتَوْحِيدِكَ الَّذِي فَطَرْتَ عَلَيْهِ الْعُقُولَ. (1) خداوندا! تو را می‌خوانم به توحیدت که عقل‌ها را بر آن

مفسور کردی.

علاوه بر روایات فوق که دلالت بر فطری بودن معرفت خدا نزد هر انسانی و شکل‌گیری عقول بر مبنای توحید و معرفت خدای تعالی دارند، دسته دیگری از روایات دلالت دارند بر این که حتی چهارپایان و حیوانات نیز خدای خویش را می‌شناسند و در سختی‌ها و شدائد، دست‌نیاز به سوی او دراز می‌کنند. از جمله این روایات، این حدیث از امام سجاد (علیه السلام) است:

مَا بَاهَمَتِ الْبَهَائِمُ فَلَمْ تُبْهَمَنَّ عَنْ أَرْبَعَةٍ مَعْرِفَتِهَا بِالرَّبِّ وَمَعْرِفَتِهَا بِالْمَوْتِ وَمَعْرِفَتِهَا بِالْأُنْتَى مِنَ الذَّكْرِ وَمَعْرِفَتِهَا بِالْمَرْعَى عَنِ الْخِصْبِ. (2)

چهار چیز برای چهارپایان نیز معلوم است: معرفت خدا، معرفت مرگ، معرفت نر و ماده و معرفت چراگاه از زمین حاصلخیز.

ص: 25

1- مفتاح الفلاح، ص 102.

2- کافی، ج 6، ص 539.

براساس روایات فراوانی که از اهل بیت (علیهم السّلام) نقل گردیده، انسان ها پیش از ورود به این دنیا، عوالمی را پشت سر نهاده اند. در این عوالم، خدای متعال پس از اعطای نور علم و عقل به انسان ها، خودش را به آنان معرفی نموده و در این مورد، از بندگانش اقرار و اعتراف گرفته است. سپس از آنان عهد و پیمانی گرفته و فرشتگان را بر این عهد و میثاق گواه گرفته است. مطابق این دسته از روایات، اعطای معرفت خداوند متعال به انسان ها، دست کم در دو عالم جداگانه صورت گرفته است:

1. عالم ارواح

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) درباره این عالم می فرمایند:

خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِالْفَنَى عَامٍ ثُمَّ أَسَدَ كَنَهَا الْهَوَاءَ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ثُمَّ ائْتَلَفَ هَاهُنَا وَ مَا تَنَاطَرَتْ ثُمَّ اِخْتَلَفَ هَاهُنَا. (1) خداوند ارواح را دو هزار سال پیش از بدن ها خلق کرد، سپس آن ها را در هوا ساکن نمود. ارواحی که در آن جا با هم دوستی و الفت داشتند، در این دنیا نیز چنین اند و آنان که آن جا با هم دشمنی و نفرت داشتند، این جا نیز همین گونه اند.

بر پایه این حدیث شریف و سایر روایاتی که در این باره نقل

ص: 26

گشته اند، می دانیم که: خداوند متعال روح هریک از انسان ها را دو هزار سال پیش از بدن هایشان در موقفی به نام «عالم ارواح» آفرید. در این عالم، ارواح انسان ها بدون بدن هایشان، از همدیگر متمایز و قابل تشخیص بوده و با یکدیگر دوستی و الفت و یا دشمنی و نفرت داشته اند. همچنین در این عالم، خداوند متعال خودش و همه پیامبران و اولیای خود را به ارواح شناساند و آنان را به پیروی از خود و ایشان فرا خواند. ارواح نیز پس از شناخت خداوند و پیامبران و اولیای الهی و آگاهی از این وظیفه عبودیتی خود، در پاسخ به دعوت پروردگار متفاوت عمل کردند و این امر موجب به وجود آمدن کفر و ایمان و ولایت و انکار در عالم ارواح گردید.

در پاسخ به شبهاتی که در مورد عالم ارواح مطرح می گردد

نیز لازم است چند نکته یادآوری گردد:

1. روایاتی که دلالت بر وجود عالم ارواح دارند، تواتر معنوی

و مضمونی دارند. لذا جای هیچ شکی در وجود عالم ارواح نیست. همچنین طبق همین روایات، وجود ارواح به صورت مستقل هیچ استبعادی ندارد.

2. آگاهی نداشتن از عالم ارواح موجب انکار آن نمی گردد.

همان گونه که عدم آگاهی از دوره ای که در رحم مادر پشت سر گذاشته ایم، دلیلی برای انکار آن نیست. ضمن این که در روایات تصریح گشته که در عالم ارواح، خدای تعالی اصل معرفت را در انسان تثبیت کرده و موقف را از یاد او برده است.

3. دفعی بودن خلقت ارواح و ابدان به فاصله دو هزار سال

از هم، نشان دهنده آن است که خلقت ارواح و ابدان . هر دو به پیش از این جهان صورت گرفته است، لذا مراد از تقدّم ارواح بر ابدان، تقدّم همه ارواح بر همه ابدان است.

4. اعتقاد به خلقت ارواح پیش از ابدان ، با قول به تناسخ متفاوت

است؛ چراکه تناسخ عبارت است از تعلق روح هر انسانی بعد از جدایی از بدن او به بدن دیگری در همین دنیا ولی در عالم ارواح روح ها تعلق به بدنی نداشتند و در عالم ذرّ به بدن تعلق گرفته اند و همواره با آن هستند.

2. عالم ذرّ

یکی دیگر از عوالمی که انسان ها پیش از ورود به این دنیا پشت سر نهاده اند، عالم ذر می باشد که در قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السّلام) به آن اشاره شده و از آن به «عالم عهد» یا «عالم میثاق» نیز تعبیر شده است. در این عالم که دو هزار سال بعد از عالم ارواح شکل گرفته است، خداوند متعال روح هر انسانی را به بدنی خاص که برای او خلق نموده بود متعلق ساخت. سپس خدای تعالی ذرّیه حضرت آدم (علیه السّلام) را از پشت آن حضرت به صورت ذره هایی بیرون کشید و پس از آن که آنان را بر خودشان آگاه ساخت و آنان نیازمندی و احتیاج خود و وابستگی شان در همه امور به خداوند متعال را دریافتند، برای بار دوم خودش و پیامبران و اهل بیت (علیهم السّلام) را به آنان معرفی

ص: 28

نمود و از انسان ها نسبت به بندگی خدای تعالی و همچنین اطاعت از انبیا و اولیای الهی عهد و پیمان گرفت. پس از این، همه ذریه حضرت آدم (علیه السلام) دوباره در پشت او جمع شدند تا در اصلاّب و ارحام جاری گردند و هر یک در زمانی که از پیش برایش مقرر شده، به این دنیا وارد گردد. خداوند متعال در قرآن کریم در مورد عالم ذر چنین می فرماید:

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشَّهَدَهُمْ وَآشَّهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ * أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ» (1)؛ و یادآور زمانی را که خداوند از فرزندان آدم، از پشتشان، ذریه آن ها را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت که آیا من خداوندگار تان نیستم؟ گفتند: چرا، شهادت می دهیم.

تا اینکه روز قیامت نگوید ما از این غافل بودیم؛ یا بگوید همانا پدران ما پیش از ما مشرک شدند و ما فرزندان بعد از آن ها هستیم. آیا ما را به سبب آنچه باطل گرایان انجام داده اند، هلاک می کنی؟

طبق این آیه شریفه، خدای متعال هنگام اخراج ذریه حضرت آدم (علیه السلام) از پشت آن حضرت، معین فرموده بود که هر کدام از فرزندان حضرت آدم (علیه السلام) قرار است در کدام صلب قرار گیرد،

ص: 29

و ذریه حضرت آدم (علیه السلام) را به همین ترتیب از پشت آن حضرت بیرون آورد؛ یعنی ابتدا فرزندان بلاواسطه آن حضرت، سپس فرزندان فرزندان ایشان و همین طور تا آخر، اما نه مثل زاد و ولد این دنیا که به تدریج و کندی صورت می گیرد، بلکه بسیار سریع. همچنین گواه گرفتن فرزندان حضرت آدم (علیه السلام) بر خودشان، نشان دهنده اعطای عقل و آگاهی به آن ها و تمایز آن ها از یکدیگر می باشد. این آیه به صراحت بر این نکته دلالت دارد که همه فرزندان حضرت آدم (علیه السلام) پس از آنکه در مورد پذیرش ربوبیت خداوند متعال مورد خطاب او قرار گرفتند، بدون هیچ شکگی، به آنچه به عیان مشاهده کرده بودند اقرار نمودند. از عبارت «شهدنا» نیز می توان چنین برداشت کرد که غیر از ذریه حضرت آدم (علیه السلام)، افراد دیگری نیز شاهد این جریان بوده اند. علاوه بر تمام نکات فوق، در این آیه شریفه حکمت برگزاری چنین محفلی و امتحان و تکلیفی، اتمام حجت برای بندگان بیان شده تا نتوانند مدعی غفلت از خداوند در این دنیا که خانه حجاب ها و غفلت هاست و یا تأثیر پدران و محیط در ایمان و کفرشان گردند.

از آن جایی که عقل ما درکی از عوالم سابق ندارد، برای بیان عالم ذرّ چاره ای جز مراجعه به متون روایی و آیات قرآن کریم

نداریم. همچنین به این دلیل که ظاهر کلام الهی و روایات معصومین (علیهم السلام) که به توضیح در مورد عالم ذرّ پرداخته اند،

نه با دریافت های عقلی و وجدانی منافات و مخالفتی دارند و نه با اصول و محکّمات دینی، تأویل و توجیه این آیات و روایات . چنان که برخی مفسّرین و عالمان دین مرتکب آن شده اند - نادرست و بی دلیل است.

همان طور که بیان شد، روایات بسیاری که برخی به حدّ تواتر رسیده و برخی صحیح السند هستند، در مورد عالم ذرّ وجود دارد که نمی توان به سادگی از کنار آنها عبور کرد و یا آن ها را تأویل و توجیه یا رد کرد، بلکه باید با تأمل و تدبّر و درایت کامل، به مدلول این روایات معتقد گردیم.

در این قسمت از بحث، به برخی از این روایات اشاره

می نمایم:

1. امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه ذرّ می فرماید:

أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ فَعَرَفَهُمْ وَأَرَاهُمْ نَفْسَهُ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ. (1) خداوند متعال از پشت آدم ذرّیه او را تا روز قیامت بیرون کشید و آنها مانند ذرّه هایی خارج شدند . پس او نفس خویش را به آن ها معرفی کرد و خویش را به آن ها نمایاند. و اگر این کار را نمی کرد، هیچ کس پروردگار خویش را نمی شناخت.

ص: 31

1- کافی، ج 2، ص 13؛ بحار الأنوار، ج 64، ص 135.

2. امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه پنجاه و ششم از سوره نجم (1) می فرمایند:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا ذَرَأَ الْخَلْقَ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ فَأَقَامَهُمْ صِدْقًا قَدَامَهُ، وَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَمَنَ بِهِ قَوْمٌ وَانْكَرَهُ قَوْمٌ، فَقَالَ اللَّهُ «هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولَى» يَعْنِي بِهِ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَيْثُ دَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ». (2) همانا خداوند متعال آنگاه که خلق را در ذرّ اول خلق کرد، آن ها را پیش خود در صف های قرار داد و پیامبر (صلی الله علیه وآله) را بر آنان مبعوث کرد. پس گروهی ایمان آوردند و گروهی انکارش کردند. خدای بزرگ می فرماید: «این اندازی است از اندازهای پیشین». مراد خداوند از این آیه، پیامبر (صلی الله علیه وآله) است که در ذرّ اول آنان را به خدا خواند.

نکته قابل توجه در مورد این روایت، آن است که: از این حدیث شریف و ظاهر برخی دیگر از روایات می توان چنین استفاده کرد که عالم ذرّ، بیش از یک بار محقق گشته است.

3. امام باقر (علیه السلام) در ضمن تفسیر آیه پنجم از سوره حج (3)،

ص: 32

1- «هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولَى» ؛ این پیامبر، بیم دهنده ای از بیم دهندگان پیشین است!

2- تفسیر قمی، ج 2، ص 340؛ بحار الأنوار، ج 5، ص 234.

3- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبُعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ» ؛ ای مردم! اگر در رستاخیز شک دارید، (به این نکته توجه کنید که:) ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، و بعد از خون بسته شده، سپس از «مضغه» [= چیزی شبیه گوشت جویده شده].

عبارت «مخلّقه» در این آیه را چنین معنا می فرمایند:

الْمُخَلَّقَهُ هُمُ الَّذِينَ خَلَقَهُمُ اللَّهُ فِي صَلْبِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ ثُمَّ أَجْرَاهُمْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ وَ هُمُ الَّذِينَ يَخْرُجُونَ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يُسْأَلُوا عَنِ الْمِيثَاقِ. (1) «مخلّقه» ذرّیه ای هستند که خداوند در صلب آدم (علیه السلام) آن ها را خلق کرده و از آن ها پیمان گرفته و سپس آن ها را در اصلاّب و ارحام جاری کرده است. و آنان به دنیا می آیند تا از میثاق سؤال شوند. 4. امام صادق (علیه السلام) درباره «استلام حجر الأسود» می فرماید: إِنَّ اللَّهَ لَمَّا أَخَذَ مَوَاقِيقَ الْعِبَادِ أَمَرَ الْحَجْرَ فَالْتَمَمَهَا، فَلِذَلِكَ يُقَالُ: أَمَاتَنِي أَدَيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ، تَشْهَدُ لِي بِالْوَاقَاةِ. (2) همانا خداوند آن گاه که از بندگان پیمان گرفت، به حجر الأسود دستور داد که آن را فروبرد؛ از این رو [خطاب به سنگ] گفته می شود: امانتم را ادا و پیمانم را تجدید کردم تا به وفاداری به پیمانم گواهی دهی.

در تعدادی از روایات، از جمله این روایت شریف از امام صادق (علیه السلام) در مورد حجر الأسود چنین آمده که حجر الأسود فرشته ای بزرگ بوده که خداوند متعال او را بر پیمانی که از ذرّیه حضرت آدم (علیه السلام) اخذ نمود، گواه گرفت. سپس نامه ای را

ص: 33

1- کافی، ج 6، ص 12؛ بحار الأنوار، ج 57، ص 343.

2- وسائل الشیعه، ج 13، ص 314.

که آن میثاق در آن ثبت شده بود، در دهان آن فرشته نهاد و او را به صورت حجر الأسود درآورد. حضرت آدم (علیه السلام) او را در کعبه و در همان رکنی که اکنون هست، قرار داد تا آنان که به مگه می روند، در مقابل او بایستند و پیمان خویش را تجدید نمایند، تا او نیز در روز قیامت برای آنان گواهی دهد.

5. در بعضی از روایاتی که در مورد کیفیت شکل گرفتن جنین در رحم مادر و تولّد بچه وارد شده است، چنین آمده که خدای تعالی به هنگام خروج جنین از رحم، فرشته ای به نام

«زاجر» را می فرستد و او صیحه ای بر سر جنین می کشد که به سبب آن صیحه، جنین برمی گردد و در حالی که گریه می کند و میثاق را فراموش کرده است، بیرون می آید. امام رضا (علیه السلام) از قول امام باقر (علیه السلام) در این باره می فرماید: **فَإِذَا أَكْمَلَ اللَّهُ لَهُ الْأَجَلَ بَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا فَرَجَرَهُ رَجْرَةً فَيَخْرُجُ وَقَدْ نَسِيَ الْمِيثَاقَ. (1)** پس آن گاه که خدای بزرگ مدت حمل را کامل گردانید، فرشته ای را می فرستد؛ او صیحه ای می کشد که در اثر آن، بچه بیرون می آید در حالی که میثاق را فراموش کرده است.

بسیاری از علمای بزرگوار امامیه نیز با اشاره به آیات قرآن کریم و روایات مربوط به عالم ذر، به وجود چنین عالمی در میان

عوالم سابق تصریح نموده اند. از جمله مرحوم شیخ حرّعاملی

ص: 34

که باب 106 از کتاب «الفصول المهمه» را چنین نام گذاری کرده: «إِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ كَلَّفَ الْخَلْقَ كُلَّهُمْ بِالْإِقْرَارِ بِالتَّوْحِيدِ وَنَحْوِهِ فِي عَالَمِ الذَّرِّ: هَمَانَا خَدَاوْنِدْ مَتَعَالِ هَمِهْ خَلْقِ رَا بَهْ اِقْرَارِ بَهْ تَوْحِيدِ وَ مَانْدِ اَنْ، دَرِ عَالَمِ ذَرِّ تَكْلِيفِ نَمُودِهْ اِسْت.» و پس از نقل هفت حدیث در این باب، چنین می نویسد:

صدوق در کتاب های خویش این احادیث و نظایر این ها را روایت کرده است. و همین طور صفار و برقی و حمیری و دیگران. می گویم: احادیث در این باب به طور جدی زیاد است و از حدّ تواتر گذشته و در همه کتاب های حدیث، از هزار حدیث زیادتر است. و بسا برخی از متکلمین اصحاب ما به خاطر دلیل ظنی که تامّ نیست و از خود احادیث جواب آن روشن است، - منکر آن شده اند... پس این دلیل ضعیف در مقابل آیات قرآنی و روایات متواتر مقاومت نمی کند. (1) همان طور که در نقل شیخ حرّ عاملی آمده، شبهات مطرح شده در مورد عالم ذرّ، توان مقاومت در مقابل آیات قرآن و روایات متواتر و صحیحی که در این مورد وارد شده را ندارند و بسیاری از این شبهات، استبعاداتی بیش نیستند.

ص: 35

1. اهمیت معرفت خدا را با توجه به روایات بیان نمایید.
2. معرفت خدای تعالی چه نتیجه ای دارد؟
3. در مورد تفاوت معنای علم و معرفت توضیح دهید.
4. از آیات قرآن کریم که بیانگر فطری بودن معرفت خدا هستند، چه نکاتی به دست می آید؟
5. استدلال خود را در رابطه با فطری بودن معرفت خدا، با استفاده از چند روایت بیان نمایید.
6. در مورد مواقف اعطای معرفت خداوند به انسان توضیح دهید.

درس دوم: معرفت خدا به خدا

اشاره

ص: 37

تا این جا دانستیم که معرفت خدای متعال به تعریف خود او، در عوالمی پیش از این دنیا محقق گشته و با خلقت موجودات سرشته شده و فطری همگان گشته است. اکنون برآنیم تا براساس روایات اهل بیت (علیهم السّلام) ثابت نماییم که راه معرفت خداوند متعال در این دنیا نیز منحصر به تعریف خود اوست و راه دیگری برای دستیابی به این معرفت وجود ندارد.

1. امیر مؤمنان (علیه السّلام) در این باره می فرمایند:

اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ. (1)

خدا را به خود او بشناسید.

2. امیر مؤمنان (علیه السّلام) در پاسخ به این سؤال که: خدا را به چه شناختی؟ چنین فرمودند:

بِمَا عَرَفَنِي نَفْسُهُ. (2)

به آنچه او خودش خود را برای من معرفی کرد.

ص: 39

1- کافی، ج 1، ص 85.

2- کافی، ج 1، ص 86.

پس از این، امیرمؤمنان (علیه السلام) معرفت خداوند متعال را با اوصاف تنزیهی بیان فرموده و مخاطب خود را به خدایی توجّه می دهند که به معرفت فطری، برای او شناخته شده است. این نوع بیان تنزیهی که در کلام امیرمؤمنان (علیه السلام) در مورد معرفت خداوند متعال دیده می شود، به سبب آن است که با بیان اثباتی، توهم تشبیه و قیاس در ذهن مخاطبان پدید نیاید.

3. در دعای ابوحمزه ثمالی - دعای سحر - چنین می خوانیم:

بِكَ عَرَفْتُكَ، وَأَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ، وَدَعَوْتَنِي إِلَيْكَ، وَلَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ. (1) تو را به خود تو شناختم و تو مرا به خود راهنمایی کردی و به سوی خود خواندی. و اگر تو نبودی، من تو را نمی شناختم.

در این دعا که مضمون آن در دعای روز چهاردهم ماه رمضان از امام سجّاد (علیه السلام) (2) و دعای دیگری از امام حسن (علیه السلام) (3) نیز آمده است، به صراحت بیان شده که اگر خدای متعال نفس خویش را به بندگانش معرفی نمی کرد، کسی او را نمی شناخت و راهی برای معرفت خدا وجود نداشت.

4. در فرازی از دعای تحمید صحیفه سجّادیه چنین آمده

است:

ص: 40

-
- 1- اقبال الأعمال، ص 67؛ بحار الأنوار، ج 95، ص 82.
 - 2- اقبال الأعمال، ص 148. بحار الأنوار، ج 5، ص 39.
 - 3- مهج الدعوات، ص 144؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 190.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ، وَ أَلْهَمَنَا مِنْ شُكْرِهِ. (1) و حمد خدایی را، بر معرفی خودش به ما و بر الهام شکر خویش بر ما.

5. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ بِحِجَابٍ أَوْ بِصُورَةٍ أَوْ بِمِثَالٍ فَهُوَ مُشْرِكٌ لِأَنَّ حِجَابَهُ وَ مِثَالَهُ وَ صُورَتَهُ غَيْرُهُ وَ إِنَّمَا هُوَ وَاحِدٌ مُتَّوَحِّدٌ فَكَيْفَ يُوحِّدُهُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَرَفَهُ بِغَيْرِهِ وَ إِنَّمَا عَرَفَ اللَّهَ مَنْ عَرَفَهُ بِاللَّهِ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ بِهِ فَلَيْسَ يَعْرِفُهُ إِنَّمَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ... فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُؤْمِنُ بِمَا لَا يَعْرِفُ فَهُوَ ضَالٌّ عَنِ الْمَعْرِفَةِ لَا يَدْرِكُ مَخْلُوقٌ شَيْئًا إِلَّا بِاللَّهِ. (2) کسی که گمان کند خدا را به حجاب یا صورت یا مثال می شناسد، مشرک است؛ زیرا که حجاب و صورت و مثال غیر خداست و خدای تعالی واحد و یگانه است. پس چگونه به توحید قائل است کسی که گمان می کند خدا را به غیر او شناخته است؟ همانا خداشناس کسی است که خدا را به خود او بشناسد و کسی که او را به

خود او نشناسد، خدا را نشناخته، بلکه غیر خدا را شناخته است.... و کسی که گمان می کند ایمان به خدای ناشناخته دارد، از معرفت خدا گم شده است. مخلوق هیچ چیزی را جز به واسطه خدا نمی شناسد. و معرفت خدا جز به او به دست نمی آید.

ص: 41

1- صحیفه سجادیّه، ص 30.

2- توحید صدوق، ص 143؛ بحار الأنوار، ج 4، ص 161.

در این روایت، علاوه بر بیان این نکته که معرفت خدا فقط به خود او محقق می‌گردد، هر گونه واسطه در معرفت خداوند متعال که به صورتی بتواند از خدا حکایت کند و تصوّر و توهمی از او به انسان بدهد، نفی شده است و این گونه بیان گردیده که هر کس خدا را به خود او نشناسد، غیر او را شناخته و مشرک شده است.

معرفت خدا به خدا، همان معرفت فطری

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: **أَنَّهُ قَدْ اِحْتَجَّ عَلَيْكُمْ بِمَا قَدْ عَرَفْتُمْ مِنْ نَفْسِهِ (1)** او با شناساندن خودش به شما، حجّت را بر شما تمام کرده است.

این حدیث، با توجه به روایت دیگری از امام رضا (علیه السلام) که در آن می‌فرماید: **« بِالْفِطْرَةِ تَبَيَّنَتْ حُجَّتُهُ » (2)** «به فطرت الهی، حجّت خدا ثابت می‌شود»، گویای این نکته است که معرفت خدا به خدا، همان معرفت فطری است و حجّت بر خلق با همان معرفت فطری تمام می‌گردد؛ چراکه اگر آن معرفت تحقق نمی‌یافت، احدی خالق و رازق و خدای خویش را نمی‌شناخت و حجّت بر خلق تمام نمی‌شد.

امتناع معرفت خدا به خلق (غیر خدا)

1. در دعایی که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده، چنین می‌خوانیم:

ص: 42

1- کافی، ج 1، ص 86.

2- توحید صدوق، ص 35.

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْكَ. اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْهُ قَطُّ. اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ صَدَّ لَمَلْتُ عَنْ دِينِي. (1) خداوند! خود را به من معرفی کن، که اگر خویش را به من شناسانی، هیچ گاه تو را نخواهم شناخت. خداوند! پیامبرت را به من شناسان، که اگر او را به من معرفی نکنی، هرگز او را نخواهم شناخت. خدایا! حجت خود را به من معرفی نما، که اگر او را به من شناسانی، از دینم منحرف خواهم شد. در این دعا از خدا خواسته می شود که نفس خویش را به انسان شناساند و این گونه بیان شده که اگر چنین تعریفی از ناحیه خدای متعال صورت نگیرد، معرفت او محقق نخواهد گشت. همچنین طبق این حدیث شریف، شناخت خدا متوقف به شناخت رسول او نیست، بلکه رسول خدا و حجت او، به خدا شناخته می شوند و اگر خداوند خود را معرفی نمی کرد، شناخت آن ها نیز ممکن نبود.

2. منصور بن حازم به امام صادق (علیه السلام) عرض می کند:

من با گروهی مناظره کردم و به آن ها گفتم: خدای تعالی بزرگ تر و بزرگوارتر از آن است که به خلق شناخته شود؛ بلکه خلق او را به خود او می شناسند.

ص: 43

حضرت فرمودند: خدای تو را رحمت کند. (1)

این روایت نیز به صراحت گویای آن است که معرفت خدای متعال از طریق شناخت خلق او محقق نمی‌گردد، بلکه این خلق خداست که به واسطه معرفت خدا مورد شناخت قرار می‌گیرد. پس توجه به سوی خلق باید از ناحیه معرفت خدا صورت گیرد. در این صورت، هر چه مردم در خلق بیش تر توجه کنند، آثار معروف خویش را در آن‌ها بیش تر می‌یابند.

معرفی خدا به واسطه اسماء الهی

امیر مؤمنان (علیه السلام) در روایتی که از ایشان نقل شده می‌فرمایند:

فَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي ظَهَرْتَ بِهِ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِكَ فَوَحَّدُوكَ وَعَرَّفُوكَ فَعَبَدُوكَ بِحَقِيقَتِكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي نَفْسَكَ لِأَنَّ لَكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ عَلَى حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ بِكَ وَ لَا تَجْعَلْنِي يَا إِلَهِي مِمَّنْ يَعْبُدُ الْإِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى وَالْحَظُنِّي بِالْحَظِّهِ مِنْ لِحَظَاتِكَ تَنُورُ بِهَا قَلْبِي بِمَعْرِفَتِكَ خَاصَّةً.... (2) از تو می‌خواهم به اسمی که با آن به اولیای خاص خویش ظاهر شدی، پس یگانگی تو را پذیرا شدند و تو را شناختند و به حقیقت تو، تو را عبادت کردند، خودت را به من بشناسانی تا با ایمان حقیقی به تو، به ربوبیت اقرار کنم. خداوندا! مرا از کسانی قرار مده که اسم را بدون معنا پرستش می‌کنند. به من با عنایتی از عنایات

ص: 44

1- توحید صدوق، ص 285.

2- بحار الأنوار، ج 91، ص 96.

نظر کن تا دلم را به شناخت خود روشن کنی

طبق این حدیث شریف، خواست خداوند متعال بر آن تعلق گرفته که به اسم های خویش، خودش را معرفی و ظاهر نماید و انسان را با آیات و اسامی خود، متوجه خودش نماید. پس انسان باید از اسم و آیه عبور کند و به خدای واقعی خود متوجه شود تا به عبادت خدای تعالی نائل گردد.

روایات به ظاهر مخالف با روایات معرفه الله بالله

گفتیم که احادیث معرفه الله بالله، همه بر فطری بودن معرفت خدا دلالت دارند و بر اساس این احادیث، انسان با قوای ادراکی خود راهی به سوی شناخت خدا ندارد، بلکه خود خداوند باید خویشتن را به بندگانش معرفی نماید. در مقابل این دسته از احادیث، روایات دیگری وجود دارند که به ظاهر با آنچه گفته شد مخالف اند. یکی از این احادیث، روایتی است از امیرالمؤمنین (علیه السلام) که ایشان فرمودند:

لَيْسَ بِاللَّهِ مَنْ عَرَفَ بِنَفْسِهِ هُوَ الدَّلَالُ بِالذَّلِيلِ عَلَيْهِ وَالْمُؤَدِّي بِالْمَعْرِفَةِ إِلَيْهِ. (1) کسی که به خودی خود شناخته شود، خدا نیست؛ اوست که به دلیل بر خود راهنمایی می کند و هموست که معرفت

بر خود را می رساند.

حدیث دیگری با مضمونی مشابه این روایت، از امام

رضا (علیه السلام) به این صورت نقل شده است:

ص: 45

1- احتجاج، ج 1، ص 201؛ بحار الأنوار، ج 4، ص 253.

فَلَيْسَ اللَّهُ عَرَفَ مَنْ عَرَفَ بِالتَّشْبِيهِ ذَاتَهُ وَلَا إِيَّاهُ وَحَدَّ مَنْ اِكْتَنَّهُ وَلَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مَنْ مَثَّلَهُ... وَلَا إِيَّاهُ أَرَادَ مَنْ تَوَهَّمَهُ ... كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ. (1) کسی که ذات او را با تشبیه شناخته باشد، او را نشناخته است و کسی که به کنه او احاطه یافته باشد، او را به یگانگی یاد نکرده؛ (2) و کسی که برای او مثلی قرار داده باشد، به حقیقت او نرسیده است... کسی که او را به وهم خویش در آورده باشد، او را قصد نکرده است. هر چیزی که به خودی خود شناخته شده باشد، مصنوع است.

در ابتدا به ذهن می رسد که در این دو روایت، معرفت خدا به خدا نفی شده است و گفته شده: آنچه به خودش شناخته شود، مصنوع است و خدا نیست. اما با دقت به ادامه حدیث امیر مؤمنان (علیه السلام) و با توجه به قسمت اول روایت امام رضا (علیه السلام)، درمی یابیم که در واقع منظور این دو روایت آن است که هر چیزی که بدون این که خودش بخواهد و بدون هیچ معرفتی و تعریفی از سوی خودش و به خودی خود مورد شناخت دیگران قرار گیرد، مصنوع و غیر خداست؛ چراکه خدای متعال را بدون اراده و تعریف خود او و بدون این که خود را بنمایاند، نمی توان شناخت.

ص: 46

1- توحید صدوق، ص 35.

2- زیرا چیزی که انسان احاطه علمی به او پیدا کند، در حقیقت، آن را معقول و مدبرک به عقل خویش قرار داده است. و هرچه را نفس انسانی به عقل درک کند، می تواند نظیری برای آن ایجاد کند.

اگر در معرفت خدای متعال غیری هم دخالت داشته باشد، آن غیر، استقلالی در معرفتی خداوند ندارد، بلکه به اراده خود خدا و طبق سنت حکیمانه او، واسطه معرفتی خداوند متعال شده است.

و اما در مورد دسته دیگری از روایات که بیانگر قصور قوای ادراکی از معرفت خدا و یا کوتاهی خلق از معرفت خدا هستند، باید گفت: این روایات نیز هیچ تضادی با معرفت خدا به خدا ندارند؛ چراکه آنچه در این روایات مورد بحث قرار گرفته، «معرفت عقلی» نسبت به خدای تعالی می باشد، و واضح است که به وسیله عقل مصطلح بشری، جزعناوین کلی و مفاهیم عام چیزی عاید انسان نمی شود و حتی پس از آن که خداوند، خود را به موجود عاقل معرفتی کند، عقل انسانی، شناخت عقلی و یا احاطه عقلی به او پیدا نمی کند. همچنین از آن جایی که تحقق معرفت خدا برای بندگان، فعل خداست و فعل خدا در حد قوای ادراکی انسان نمی گنجد، به هیچ وجه قابل تبیین و تشریح عقلی نمی باشد.

اما باید توجه داشت با آن که عقل از رسیدن به خدانا توان است،

خدای متعال از جهت دیگری کاملاً واضح و روشن است و احدی در او تردید ندارد و همان طور که همه چیز به عقل درک می شود و عقل به خودش، خدای تعالی نیز به خودش شناخته می شود. این مطلب، به روشنی در حدیث مفضل بیان گردیده است:

ص: 47

فَإِنْ قَالُوا فَاتَّبَعْنَاهُمْ فَأَتَيْنَاهُمُ الْآيَاتِ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآمَنُوا قَالُوا آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَآمَنُوا بِرُسُلِنَا وَأَقْبَلُوا بِحُجَّتِنَا الْأُولَىٰ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ. قِيلَ لَهُمْ هُوَ كَذَلِكَ مِنْ جِهَةِ إِذَا رَامَ الْعَقْلُ مَعْرِفَةَ كُنْهِهِ وَ الْإِحَاطَةَ بِهِ وَ هُوَ مِنْ جِهَةِ أُخْرَىٰ أَقْرَبُ مِنْ كُلِّ قَرِيبٍ إِذَا اسْتَدَلَّ عَلَيْهِ بِالذَّلِيلِ الشَّافِيَةِ فَهُوَ مِنْ جِهَةِ كَالْوَضِيحِ لَا يَخْفَىٰ عَلَىٰ أَحَدٍ وَ هُوَ مِنْ جِهَةِ كَالْغَامِضِ لَا يَدْرِكُهُ أَحَدٌ وَ كَذَلِكَ الْعَقْلُ أَيْضاً ظَاهِرٌ (بِشَوَاهِدِهِ) وَ مَسَّ تَوْرٌ بِذَاتِهِ. (1) اگر بگویند: شما قصور بشر را از رسیدن به خدا چنان توصیف کردید که گویا انسان خدا را به هیچ وجه نمی تواند بشناسد، در جواب گفته می شود. این سخن از این جهت درست است که انسان به عقل خویش بخواهد به کنه او راه یابد و بر او احاطه علمی داشته باشد، ولی خدا از جهت دیگر از هر چیزی به انسان نزدیک تر است. و آن وقتی است که به دلیل های صحیح به او راهنمایی گردد. پس او از جهتی واضح و روشن است که بر کسی پوشیده نیست و از جهتی غامض و دشوار است که کسی درکش نمی کند. و عقل نیز همین طور است؛ به شواهدش ظاهر است، ولی ذاتاً مستور است.

معرفت صنع خداست

اشاره

همان طور که پیش از این بیان شد، هر آنچه به خودی خود توسط قوای ادراکی انسان شناخته شود، خدا نیست و راه

ص: 48

انحصاری شناخت خدای متعال، آن است که او خودش را به بندگانش بشناساند. اکنون در پی بیان این نکته هستیم که طبق آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام)، به عهده خداوند متعال است که معرفت خویش را به بندگانش عطا نماید. در برابر این تعریف خدای تعالی، وظیفه ای که فعل اختیاری بندگان بوده و به آن مکلف شده اند، تسلیم و تصدیق قلبی و زبانی می باشد که در برخی از روایات، از آن به «معرفت» تعبیر شده است.

بررسی این موضوع را در دو قسمت پی می گیریم:

الف) آیات قرآن کریم

«إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» (1)؛ هدایت منحصرأً به عهده ما است.

«إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (2)، تو نمی توانی هرکه را دوست می داری و [می خواهی] هدایت کنی، بلکه خداست که هرکه را بخواهد هدایت می کند.

«لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (3)؛ هدایت آن ها به عهده تو نیست، بلکه خداست که هر کس را بخواهد هدایت می کند.

ص: 49

1- سوره لیل (92)، آیه 12.

2- سوره قصص (28)، آیه 56.

3- سوره بقره (2)، آیه 272.

«وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (1)؛ آن را که خدا برایش نوری قرار نداده، هیچ نوری برای او

نیست.

در این آیات، به وضوح بیان شده که هدایت به طور مطلق به عهده خداوند متعال می باشد. روشن است که منظور از هدایت در این آیات، هدایتی است که تکلیف و حکمی را به دنبال داشته باشد، و معرفت خداوند متعال، در رأس چنین هدایتی قرار دارد؛ چراکه بدون شناخت او، هیچ عبودیت و تکلیفی در کار نیست و تا معرفت خدای تعالی حاصل نشود، اطاعت و بندگی و یا عصیان و سرکشی در برابر خداوند، و به طور کلی ایمان و کفر معنایی نخواهد داشت. پس این آیات به روشنی بیان می کنند که معرفت خداوند متعال و هدایت به سوی او، به عهده خود اوست و اوست که باید خودش را به بندگان معرفی نماید، و هیچ کس حتی انبیای الهی - قادر به انجام این کار که فعل پروردگار است، نمی باشد.

همچنین از آن جایی که (1) قوای ادراکی بشر توان رسیدن به معرفت خدا را ندارد و (2) توانایی بر انجام تکلیف، لازمه انجام هر تکلیفی می باشد، نتیجه می گیریم که خدای متعال بندگان را مکلف به تحصیل معرفتش ننموده است؛ چراکه چنین تکلیفی، برای انسان ها غیر مقدور بوده و تکلیف نمودن

ص: 50

انسان به امری که قدرت انجام آن را ندارد، عقلاً قبیح بوده و از خدای متعال سر نمی زند. با این توضیحات، معرفت خدای متعال را می توان یکی از مصادیق روشن آیه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (1) دانست.

(ب) روایات معصومین (علیهم السّلام)

روایات بسیاری در این زمینه از اهل بیت (علیهم السّلام) نقل گردیده که ما در این جا به جهت رعایت اختصار، به ذکر چند نمونه اکتفا می نماییم:

1. عبدالاعلی می گوید: از امام صادق (علیه السّلام) پرسیدم:

أَصْلَحَكَ اللَّهُ هَلْ جُعِلَ فِي النَّاسِ آدَاءٌ يَنَالُونَ بِهَا الْمَعْرِفَةَ قَالَ: فَقَالَ: لَا.

قُلْتُ فَهَلْ كُفِّوا الْمَعْرِفَةَ؟

قَالَ لَا عَلَى اللَّهِ الْبَيِّنُ «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» وَ «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (2).

خدا خیرت دهد! آیا در مردم ابزاری قرار داده شده که به وسیله آن، خدا را بشناسند؟ فرمودند: نه.

پرسیدم: آیا آن ها را تکلیف به معرفت کرده است؟ پاسخ دادند: نه. تنها به عهده خداست که بیان کند. خدا هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی کند

ص: 51

1- سورة بقره (2)، آیه 286؛ آیات مشابه: سورة انعام (6)، آیه 152؛ سورة طلاق (65)، آیه 7.

2- کافی، ج 1، ص 163؛ توحید صدوق، ص 414.

و خدا هیچ کس را جز به آنچه به او داده تکلیف نمی کند.

طبق این روایت، نه تنها خداوند متعال بندگانش را مکلف به تحصیل معرفتش ننموده، بلکه هیچ ابزار و نیرویی هم به انسان نداده است که به کمک آن، بتواند به معرفت دست یابد. لذا بیان آن به عهده خدای متعال گذاشته شده است و تا این بیان از طرف خداوند صورت نگیرد، وظیفه و تکلیفی به عهده بندگان قرار نمی گیرد.

2. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

لَمْ يُكَلِّفِ اللَّهُ الْعِبَادَ الْمَعْرِفَةَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِلَيْهَا سَبِيلًا. (1) خداوند بندگان را بر معرفت تکلیف نکرده است و برای آنان راهی برای رسیدن به آن قرار نداده است.

در این حدیث شریف نیز بر این نکته تأکید شده که برای بندگان هیچ راهی برای رسیدن به معرفت خداوند متعال قرار داده نشده است. یعنی هیچ کسی نمی تواند مدعی وجود راهی باشد که پیمودن آن، حتماً به معرفت بینجامد.

3. ابوبصیر می گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند:

أَهِيَ مُكْتَسَبَةٌ؟

فَقَالَ: لَا.

فَقِيلَ لَهُ: فَمِنْ صُنْعِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنْ عَطَائِهِ هِيَ؟

قَالَ: نَعَمْ، وَ لَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهَا صُنْعٌ. لَهُمْ اِكْتِسَابُ الْأَعْمَالِ. (2)

ص: 52

1- محاسن، ج 1، ص 198؛ بحار الأنوار، ج 5، ص 222.

2- توحید صدوق، ص 416.

آیا معرفت کسبی است؟

امام (علیه السلام) پاسخ دادند: نه.

به ایشان گفتند: آیا معرفت کار خداوند متعال و از عطایای اوست؟

فرمودند: آری. بندگان در [به دست آوردن] معرفت، کار

[و تکلیفی] ندارند و برای آن هاست کسب اعمال.

در این روایت نیز اکتسابی بودن معرفت، به روشنی نفی شده و معرفت به طور مطلق، فعل خدای متعال و صنع او شمرده شده است.

4. صفوان می گوید: به امام کاظم (علیه السلام) عرض کردم:

هَلْ فِي النَّاسِ اسْتِطَاعَةٌ يَتَعَاظُونَ بِهَا الْمَعْرِفَةَ؟ قَالَ: «لَا، إِنَّمَا هُوَ تَطَوُّلٌ مِنَ اللَّهِ» (1) آیا در بندگان توانایی ای هست که با آن معرفت یابند؟

فرمودند: نه، معرفت تفضلی از خدا است.

در این روایت نیز به صراحت از عدم توانایی بندگان در دستیابی به معرفت صحبت شده و اعطای معرفت از ناحیه خداوند متعال، فضل و احسانی از طرف او شمرده شده است، نه آن که وجوب و لزومی برای خدای تعالی داشته باشد.

5. بُرَيْدِ بْنِ مَعَاوِيَةَ عَنْ إِمَامِ صَادِقٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نَقَلَ مِثْلَ مَا كُنْتُ أَقُولُ لَهُ أَنَّهُ

حضرت فرمودند:

لَيْسَ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَنْ يَعْرِفُوا وَلِلْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ أَنْ

ص: 53

يُعْرِفُهُمْ. وَ لِلّٰهِ عَلَى الْخَلْقِ اِذَا عَرَفَهُمْ اَنْ يَقْبَلُوْا. (1)

وظیفهٔ بندگان نیست که خدا را بشناسند، بلکه به عهدهٔ خداست که خود را به آفریده‌ها بشناساند؛ و آن‌گاه که خود را به آنان شناسانید، بر آن هاست که بپذیرند.

در این حدیث شریف، به روشنی به این نکته که معرفتی خداوند متعال به عهدهٔ خود اوست و این که بندگان در مقابل این معرفتی چه وظیفه‌ای دارند، اشاره شده است.

مراتب معرفت

معرفت - که فعل خدای متعال می‌باشد، - دارای مراتب و درجاتی است و بر هر مرتبهٔ آن، وظایف و احکام خاصی مترتب است. مرتبهٔ اول این معرفت، همان معرفت ابتدایی است که خدای تعالی به همهٔ بندگان عطا نموده است. وظیفهٔ هر بنده‌ای پس از اعطای این معرفت و شناخت خدا و خالق خویش، تسلیم در برابر خواسته‌های او و اطاعت از فرامینش می‌باشد. از آن جایی که خدای متعال وعده نموده است که:

« لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ » (2): « اگر شما شکر کنید، قطعاً افزونی خواهم بخشید»، هر بنده‌ای که در مقابل نعمت بزرگ معرفت، با خضوع و خشوع و بندگی اش، شکر این نعمت را به جای آورد، خداوند بر نعمت او افزوده و مراتب بالاتری از معرفت را به او تفضل می‌کند و مصداق این آیه از قرآن کریم می‌گردد که:

ص: 54

1- کافی، ج 1، ص 164.

2- سورهٔ ابراهیم (14)، آیه 7.

«وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى» (1)؛ آنان که قبول هدایت می کنند، خداوند هدایتشان را افزون می نماید.

هر مرتبه ای از معرفت، شکرِ خاص و وظیفه ای جدید در پی دارد و به سبب این اطاعت ها و شکرها، تقرب به سوی

خدای متعال بیش تر می گردد و معرفت او فزونی می یابد.

امام رضا (علیه السلام) در تفسیر آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

می فرماید:

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» استر شاد به و اعتصام بحبله و استزاده فی المَعْرِفَةِ بِرَبِّهِ وَبِعَظَمَتِهِ وَبِكِبْرِيَانِهِ. (2) { ما را به راه راست هدایت کن }

به معنای راه جستن به تربیت الهی او، چنگ زدن به رشته استوار الهی، طلب فزونی معرفت پروردگار و عظمت و بزرگی اوست.

پس مؤمنان در هر درجه و مرتبه ای از ایمان و معرفت که باشند، همیشه از خداوند متعال، فزونی معرفت و ادب حضور در محضرش را

طلب می کنند.

روایات به ظاهر مخالف با این که معرفت، صنع خداست

در مقابل روایاتی که معرفت را فعل خدای متعال بیان می نمودند، با روایاتی مواجه می شویم که ظاهراً معرفت را همانند سایر وظایف

دینی و اعمال عبادی، فعل بندگان دانسته و آنان را موظف

ص: 55

1- سوره مریم، آیه 76.

2- عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 107؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 68.

می نمایند تا همان گونه که سایر عبادات را انجام می دهند، برای به دست آوردن معرفت خداوند بکوشند.

در این جا، ابتدا برخی از این روایات را بیان نموده، سپس به حلّ تعارض ظاهری بین این دو دسته از روایات می پردازیم.

1. امام رضا (علیه السلام) می فرماید:

أَوَّلُ الدِّينَانِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ الْمَعْرِفَةِ تَوْحِيدُهُ. (1) آغاز دینداری معرفت خداست و کمال معرفت او توحید اوست.

2. امام رضا (علیه السلام) در روایت دیگری می فرماید:

أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ. (2)

سرآغاز عبادت خدا معرفت اوست.

در نگاه نخست، از این دو حدیث و روایات مشابه آن ها چنین بر می آید که معرفت خدای متعال به عنوان مقدمه عبادت و سرآغاز دیانت بیان شده و در نتیجه، همچون سایر عبادات، خود یکی از وظایف و اعمالی است که متدینین، موظف به انجام آن می باشند.

3. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ وَأَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ وَالْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ. (3) همانا بهترین فرایض و واجب ترین آن ها بر انسان، معرفت

ص: 56

1- توحید صدوق، ج 57؛ بحار الأنوار، ج 4، ص 285.

2- توحید صدوق، ص 34؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 150.

3- کفایه الأثر، ص 262؛ بحار الأنوار، ج 4، ص 55.

پروردگار و اقرار به بندگی اوست.

4. از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است که آن حضرت فرمودند:

أَفْضَلُ الْفَرَائِضِ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ الصَّلَاةُ الْخَمْسُ. (1) بهترین فرایض بعد از معرفت خدای عزوجل، نمازهای پنجگانه است.

5. امام سجاد (علیه السلام) در پاسخ به این سؤال که: «بهترین اعمال نزد خداوند عزوجل چیست؟»، چنین فرمودند:

مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَفْضَلَ مِنْ بُغْضِ الدُّنْيَا. (2) هیچ عملی بعد از معرفت خداوند عزوجل و معرفت رسولش (صلی الله علیه وآله)، بهتر از بغض دنیا نیست.

آنچه از این دسته روایات - که سه نمونه از آنها ذکر شد،

- در نگاه اول فهمیده می شود، آن است که معرفت خدای متعال در زمره افعال و اعمال بندگان شمرده شده و برترین و بهترین آن ها دانسته شده است.

حَلُّ تَعَارُضِ ظَاهِرِي وَ جَمْعِ بِنْدِي مِیَانِ اَیْنِ دُو گَرُوهِ اَز رَوَایَاتِ

باقرار دادن این روایات، در کنار روایاتی که به صراحت، معرفت را فعل خدای تعالی می شمارند، و روایاتی که بیانگر فطری بودن

ص: 57

1- مستدرک الوسائل، ج 3، ص 43؛ بحار الأنوار، ج 80، ص 20.

2- کافی، ج 2، ص 130؛ بحار الأنوار، ج 70، ص 59.

معرفت خداوند است، و همچنین احادیثی که نشان دهنده عجز قوای ادراکی بشر از معرفت خداوند متعال می باشد، به این نتیجه می رسیم که «معرفت» در روایات، دو معنای جدای از هم داشته و باید در هر روایت، برای فهم درست آن حدیث، مدلول متناسب با آن روایت را انتخاب نمود.

معنای اول معرفت که مدلول دسته اول از روایات می باشد، شناخت و آگاهی نسبت به خدای متعال است که وظیفه بندگان نبوده، بلکه به عهده خداوند عزوجل و فعل و صنع او می باشد.

و اما معنای دوم معرفت که در دسته دوم از روایات به آن اشاره شده، انفعال بندگان در مقابل این فعل الهی و تسلیم و تصدیق و ایمان آنان در برابر معرفتی است که خدای متعال به آنان عطا می نماید.

به عبارت دیگر، معرفت در روایاتی که به عنوان فعل بشر به کار رفته، در برخی از آنها به معنای تصدیق و تسلیم و ایمان است، چنانکه ابوحمزه از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که ایشان فرمودند:

إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهَ مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ فَأَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ فَإِنَّمَا يَعْْبُدُهُ هَكَذَا ضَلَالًا.

قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟

قَالَ تَصَدِيقُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ تَصَدِيقُ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَوْلَاهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْإِثْمَامُ بِهِ وَ بِأَيْمَتِهِ الْهُدَى عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ الْبِرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ هَكَذَا يُعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. (1)

ص: 58

تنها کسی خدا را عبادت می کند که او را شناخته باشد. اما کسی که خدا را نشناخته باشد، خدا را این گونه (مانند بیش تر مردم) از سر گمراهی می پرستد.

پرسیدم: معرفت خدا به چه معناست؟

فرمودند: تصدیق خدای عزوجل و تصدیق رسولش (صلی الله علیه وآله) و پذیرش ولایت علی (علیه السلام) و اقتدا به ائمه هدی (علیهم السلام) و تبری از دشمنان آن ها به سوی خداوند عزیز. معرفت خدای عزوجل همین است.

و در برخی دیگر به معنای معرفتی است که همیشه عملی مناسب خود را در پی دارد و از این جهت، آن را عبادت و شکر نیز می توان دانست؛ همان گونه که در تفسیر آیه «وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (1) وارد شده است که امام (علیه السلام) فرمودند:

الشُّكْرُ الْمَعْرِفَةُ. (2)

انسداد راه معرفت خدا از سوی بندگان

در این بخش، ابتدا چند نمونه از روایاتی که گویای ناتوانی قوای بشری از معرفت خدا و نهی از تفکر و تکلم درباره خداوند می باشند را بیان می نمایم و پس از آن، به توضیح نقش عقل و پیامبران و اوصیای الهی در معرفت خدای تعالی می پردازیم.

1. امام صادق (علیه السلام) در رابطه با سخن گفتن و اندیشه درباره خدای متعال فرمودند:

ص: 59

1- سورة بقره (2)، آیه 185.

2- بحار الأنوار، ج 24، ص 60؛ محاسن، ج 1، ص 149.

فَإِذَا أَنْتَهَى الْكَلَامَ إِلَى اللَّهِ فَأَمْسِكُوا. (1)

آن گاه که سخن به خدا رسید، باز ایستید.

2. حضرت زهرا (علیها السلام) درباره ناتوانی قوای بشری از معرفت خداوند عزوجل چنین می فرماید:

فَلَمْ تُدْرِكْهُ الْأَبْصَارُ وَلَمْ تُحِطْ بِهِ الْأَخْبَارُ وَلَمْ يُعَيِّنْهُ مَقْدَارٌ وَلَمْ يَتَوَهَّمْهُ اعْتِبَارٌ لِأَنَّهُ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ. (2) دیده ها درکش نمی کنند و اخبار و توصیفات به او احاطه ندارند. مقدار تعیینش نمی کند و فکرها از تصوّر او ناتوان اند؛ زیرا او پادشاهی درهم کوبنده است.

3. امام رضا (علیه السلام) نیز در این زمینه می فرماید:

مَا تَوَهَّمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَوَهَّمُوا اللَّهَ غَيْرَهُ. (3) هرچه را به فکر و وهم خود آورید، خدا را جز آن توهم کنید.

از مجموع این روایات و احادیث مشابه، درمی یابیم که: انسان و همه قوای ادراکی او مخلوق خداوند متعال بوده و محدود می باشند و در این جهت، میان کامل ترین آن ها در اندیشه و فکر و ناقص ترینشان فرقی نیست. لذا از طریق فکر و عقل، هیچ راهی برای معرفت خدا نیست و هیچ عاقل و متفکری نمی تواند خداوند را در حیطه فکر خویش درآورد. تنها چیزی که عقل از معرفت خدای تعالی دارد، تنزیه اوست از هر آنچه

ص: 60

1- کافی، ج 1، ص 92، بحار الأنوار، ج 3، ص 264.

2- بحار الأنوار، ج 83، ص 85.

3- توحید صدوق، ص 114؛ کافی، ج 1، ص 101؛ بحار الأنوار، ج 4، ص 40.

در محدوده شناخت و احاطه ذهن و ضمیر عاقل قرار می گیرد؛ چراکه هر چیزی که عاقل به عقل خویش به آن برسد، مخلوق است نه خالق.

نقش عقل در معرفت خداوند

اگرچه در روایات هرگونه تفکر و تعقل در مورد خدای تعالی مورد نهی اکید قرار گرفته و تمام قوای ادراکی انسان، حتی عقل از ادراک خدا عاجز دانسته شده اند، لکن این بدان معنا نیست که عقل هیچ شأنی در معرفت خدا ندارد، بلکه معرفت خداوند متعال برای انسان، به تعریف الهی و با دریافت عقل تحقق پیدا کرده است. انسان به نور عقل این فعل الهی را دریافت می کند و عقول به معرفت خدای تعالی مفسطور و مخلوق و سرشته شده اند.

امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید:

أَسْأَلُكَ بِتَوْحِيدِكَ الَّذِي فَطَرْتَ عَلَيْهِ الْعُقُولَ. (1) خداوندا! تو را به توحیدت می خوانم که خردها را بر آن مفسطور کردی.

همچنین در دعای فرج صبح جمعه چنین می خوانیم:

يَا مَنْ فَتَقَّ الْعُقُولَ بِمَعْرِفَتِهِ. (2) ای خدایی که عقل ها را بر معرفت خویش آفریدی .

ص: 61

1- مهج الدعوات، ص 180؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 275.

2- مستدرک الوسائل، ج 13، ص 42؛ بحار الأنوار، ج 84، ص 277.

نکته دیگر آن که: عقل بدون مفطور شدن به معرفت فطری، نمی توانست درباره معرفت خدا حجت را بر انسان تمام کند. به عبارت دیگر، حجت آن گاه بر انسان تمام می شود که خداوند متعال، نفس خویش را به انسان معرفی نماید، و پس از این که انسان از جانب خدای خویش به او معرفت پیدا کرد، به یاری عقل به او معتقد می شود. یعنی انسان به کمک عقل خویش، اعتقاد قلبی خود را بر معرفت الهی استوار خواهد ساخت.

امام رضا (علیه السلام) در این زمینه چنین می فرماید:

بِصُنْعِ اللَّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ وَ بِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ وَ بِالْفِطْرَةِ تُثَبَّتُ حُجَّتُهُ. (1) با مخلوق خدا، به خدا استدلال کنند. و با خردها به معرفت خدا اعتقاد یابند و با معرفت فطری حجت بر خلق تمام شود.

نقش پیامبران و اوصیا در معرفت خدا

حضرت زهرا (علیها السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، درباره امیر مؤمنان (علیه السلام) و یازده فرزند معصومشان (علیهم السلام) چنین نقل می فرماید:

لَا يُعْرِفُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِكُمْ. (2) خدا جز از راه معرفت آنان شناخته نمی شود.

ص: 62

1- توحید صدوق، ص 35.

2- بحار الأنوار، ج 36، ص 351؛ کفایه الأثر، ص 194 - 195.

همچنین امام باقر (علیه السلام) در همین زمینه می فرماید:

بِنَا عِبْدَ اللَّهِ وَبِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَبِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. (1) خداوند به واسطه ما عبادت و شناخته می شود و به واسطه ما خدا به توحید یاد می شود.

همان طور که پیش از این بیان گردید، همیشه و در همه جا، معرفت فعل خدای متعال بوده و هیچ کسی در این زمینه با او شریک نیست. اما این فعل خداوند، طبق سنت الهی و به خواست خداوند عزوجل، از طریق خاصی صورت می گیرد و مشروط به اموری خاص از جمله تربیت و تعالیم و تذکرات انبیا و اوصیا گردیده است. هرچند تذکار پیامبران به خودی خود معرفت بخش نیست، اما طبق سنت الهی، اعطای معرفت از سوی خداوند، مشروط به این تذکار شده است. با این توضیحات، معنای روایات معصومین (علیهم السلام) که می گویند خداوند به واسطه ما شناخته می شود و نقش پیامبران و اوصیای الهی در معرفت خداوند متعال، روشن گردید.

ص: 63

1. با استفاده از روایات، اثبات نمایید که تنها راه دستیابی به معرفت خداوند متعال در این دنیا، منحصر به تعریف خود اوست.
2. آیا شناخت خدا متوقف به شناخت فرستاده و حجّت اوست؟ در این باره توضیح دهید. ۳. اسماء الهی در معرفی خدای متعال چه نقشی دارند؟
4. روایاتی که ظاهراً با روایات معرفه الله بالله مخالف اند را چگونه می توان توجیه نمود؟
5. چند نمونه از آیات و روایاتی که بیانگر این مطلب هستند که معرفت صنع خداست را بیان نمایند.
6. کدام روایات در ظاهر با این مطلب که معرفت صنع خدا می باشد مخالف اند؟ روش حلّ این تعارض ظاهری چیست؟
7. با توجه به روایاتی که گویای انسداد راه معرفت خدا از سوی بندگان می باشند، در مورد نقش عقل و پیامبران الهی در شکل گیری معرفت خدای متعال توضیح دهید.

درس سوم: توحيد و اسماء و صفات

اشاره

ص: 65

همه آیاتی که در مورد متذکر نمودن انسان به معرفت فطری در حال سختی ها و گرفتاری ها بیان گردید، مربوط به توحید در ربوبیت و خالقیت و الوهیت می باشد.

خدای تعالی می فرماید:

«وَلَيْسَ سَاءَ لَتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (1)؛ و اگر از آنان سؤال کنی که آسمان ها و زمین را چه کسی آفریده است، به یقین، خواهند گفت: الله.

همچنین در برخی از روایات بخش «معرفت فطری» نیز سخن از فطری بودن توحید به میان آمده است. به عنوان نمونه، امام صادق (علیه السلام) درباره آیه «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (2) چنین می فرمایند:

ص: 67

1- سورة لقمان (31)، آیه 25؛ سورة زمر (39)، آیه 38.

2- سورة روم (30)، آیه 30.

فَطْرَهُمْ جَمِيعاً عَلَى التَّوْحِيدِ. (1)

خداوند همه انسان ها را بر توحید مفتور کرده است.

امام باقر (علیه السلام) نیز در معنای همین آیه، خطاب به زراره

فرمودند:

فَطْرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ عِنْدَ الْمِيثَاقِ عَلَى مَعْرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ. (2)

خداوند آنان را هنگامی که بر معرفت ربوبیت خویش

میثاق گرفت، بر توحید مفتورشان کرد.

بنابراین، همان گونه که پیش از این نیز در بحث معرفت خداوند متعال و فطری بودن آن توضیح داده شد، معرفت فطری آفریدگار، همان توحید اوست و آنچه در آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) درباره توحید خداوند متعال و نفی هرگونه شرک و شبهه و مثل آمده، همه برای یادآوری و تنبیه به این امر فطری است که مورد غفلت و نسیان قرار گرفته است. لذا اگر در آیه ای، در ظاهر استدلالی به توحید شده، منظور از آن، اثبات توحید از طریق براهین منطقی نیست، بلکه مقصود از آن، بیدارگری و اشاره به فطری بودن توحید بوده و تأکید به این نکته است که ادعای خلاف آن، نامعقول است.

انواع توحید

اشاره

توحید در منابع کلامی و اعتقادی، به جهت برخی تناسبات،

ص: 68

1- کافی، ج 2، ص 12؛ توحید صدوق، ص 329؛ بحار الأنوار، ج 3، ص 278.

2- توحید صدوق، ص 330؛ بحار الأنوار، ج 3، ص 278.

به توحید ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی تقسیم شده است. اگرچه توحید در حقیقت تنها به دو قسم توحید ذاتی و توحید صفاتی تقسیم می‌گردد، ولی ما هم توحید را از منظر تقسیم بندی مشهور بررسی می‌نماییم.

1. توحید ذاتی

در متون دینی، خداوند متعال به دو وصف «واحد» و «احد» توصیف شده است. این دو واژه که ریشه مشترکی دارند، در معنا نیز تفاوت چندانی با هم ندارند. امام باقر (علیه السلام) به این نکته تصریح نموده و فرموده اند:

الأحدُّ والواحدُ بِمعنی واحد؛ وَهُوَ الْمُتَفَرِّدُ الَّذِي لَا نَظِيرَ لَهُ، وَالتَّوْحِيدُ الإِقْرَارُ بِالْوَحْدَةِ وَهُوَ الْإِنْفِرَادُ، وَالْوَاحِدُ الْمُتَبَائِنُ الَّذِي لَا يَنْبَغُ مِنْ شَيْءٍ، وَ لَا يَتَّحِدُ بِشَيْءٍ. (1) احد و واحد به یک معناست. و مراد از آن فردی است که نظیری برای او نیست. واحد شخصی است که با دیگران کمال بینونت را دارد و از چیزی به وجود نیامده و با چیزی متحد نمی‌شود.

پس توحید ذاتی یعنی اعتقاد به این که خدای تعالی از حیث ذات، نظیر و شبیه ندارد و از چیزی به وجود نیامده و با چیزی اتحاد پیدا نمی‌کند. به عبارت دیگر، توحید ذاتی یعنی اعتقاد به بینونت تامّ میان خدا و خلق، به گونه ای که هیچ جهت اشتراک و شباهتی میان آن‌ها وجود نداشته و از یکدیگر خالی هستند.

ص: 69

نتیجه چنین اعتقادی، عدم توصیف، توهم و تعقل خدای عزوجل می باشد. حضرت زهرا(علیها السلام)، در این باره فرموده اند:

لَمُمْتَنِعُ... وَمِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَمِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ. (1) توصیف او از زبان ها برنیاید و معرفت کیفیّتش بر خردها ناممکن است.

امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز در این رابطه می فرمایند:

التَّوْحِيدُ أَنْ لَا تَتَوَهَّمَهُ. (2) توحید آن است که او را به وهم خود نیاوری.

2. توحید صفاتی

منظور از توحید صفاتی آن است که خداوند متعال، همان گونه که ذاتاً یگانه است، از نظر صفات کمال نیز یگانه و بی همتاست. یعنی هیچ کس در برابر صفات کمالی او، هیچ کمالی از خود ندارد، بلکه همه خلق، تمام کمالاتشان را از او دارند. البته باید توجه داشت که هیچ یک از کمالات مخلوقات، جزئی از کمالات خدای تعالی نیست و همان گونه که ذات خداوند متعال تباین تام با خلقتش دارد، کمالات او نیز هیچ سنخیت و اشتراکی با کمالات مخلوقاتش ندارد. لذا تنها کسی که همه کمالاتش از خود اوست و هیچ نظیر و شبیهی در آن ها ندارد، خداوند متعال می باشد. امیر مؤمنان (علیه السلام) در این باره می فرمایند:

ص: 70

1- احتجاج، ج 1، ص 98؛ بحار الأنوار، ج 29، ص 221.

2- نهج البلاغه، حکمت 470؛ بحار الأنوار، ج 5، ص 52.

كُلُّ عَزِيزٍ غَيْرُهُ ذَلِيلٌ، وَكُلُّ قَوِيٍّ غَيْرُهُ ضَعِيفٌ، وَكُلُّ مَالِكٍ غَيْرُهُ مَمْلُوكٌ، وَكُلُّ عَالِمٍ غَيْرُهُ مُتَعَلِّمٌ، وَكُلُّ قَادِرٍ غَيْرُهُ يَقْدِرُ وَيَعْجَزُ، وَكُلُّ سَمِيعٍ غَيْرُهُ يَصْمُ عَنْ لَطِيفِ الْأَصْوَاتِ، وَيُصَمُّهُ كَبِيرُهَا، وَيَذْهَبُ عَنْهُ مَا بَعْدَ مِنْهَا، وَكُلُّ بَصِيرٍ غَيْرُهُ يَعْمَى عَنْ خَفِيِّ الْأَلْوَانِ وَ لَطِيفِ الْأَجْسَامِ. (1)

هر عزیزی جز خدا خوار و هر نیرومندی جز او ناتوان است. و هر مالکی جز خدا مملوک و هردانایی جز او دانش آموز است. و هر توانایی جز خدا توانا می شود و ناتوان می گردد. و هر شنونده ای جز خدا از شنیدن صداهای لطیف عاجز است و صدای بلند او را کر می کند و صداهای دور به گوش او نمی رسد. و هر بیننده ای جز او از رنگ های پنهان و اجسام لطیف کور است.

3. توحید افعالی

منظور از توحید افعالی این است که هیچ فعلی اعم از خوب و بد، از هیچ شخصی سر نمی زند، جز این که مشیت و اراده خداوند متعال بر آن تعلق گرفته و اذن صدور آن از فاعلش داده شده باشد. البته این بدان معنا نیست که غیر خدا در افعالش هیچ آزادی و اختیاری ندارد و هر چه هست فعل خداست، بلکه فعل همه انسان ها به واسطه مشیت و اراده و اختیاری که خدای متعال به آنان عطا نموده، به خود آن ها منتسب است نه به خدا، و نقش خدای تعالی تنها تقدیر و اذن به تحقق اراده آن ها است.

ص: 71

به عبارت دیگر، چنین نیست که خداوند عزوجل از فعل کسی بی خبر بوده و تسلطی به فعل او نداشته باشد، بلکه همه افعال بندگان، تحت سلطنت او و با اقتدار کامل او در مملکت او پدید می آید و هر لحظه بخواهد، می تواند جلوی آن را بگیرد، لکن او خودش چنین خواسته است که بندگان، کارشان را به قدرت و آگاهی و اختیاری که از خدای تعالی دریافت می کنند، انجام دهند. بدین ترتیب، هیچ فاعلی در عرض فاعلیت خدای تعالی وجود ندارد و هر فاعلی به غیر از خدا، به مشیت خدا و اذن او فاعل شده است و تنها خداوند عزوجل است که در فاعلیت مستقل بوده و محتاج اذن هیچ فرد دیگری نیست.

حضرت زهرا (علیها السلام) در این باره می فرمایند:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ لَسْتَ بِرَبِّ اسِّ تَحْدُثُنَاكَ وَلَا مَعَكَ إِلَهٌ فَيَسِّرْكَ فِي رُبُوبِيَّتِكَ وَلَا مَعَكَ إِلَهٌ أَعَانَكَ عَلَى خَلْقِنَا. أَنْتَ رَبُّنَا كَمَا تَقُولُ وَفَوْقَ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ. (1) خداوند! بی گمان تو پروردگاری نیستی که ما تو را پدید آورده باشیم، و خداوندگاری با تو نیست تا در خداوندی ات شریک تو شود، و با تو معبودی نبود که تو را بر آفرینش ما کمک کند. پس تنها تو خداوندگار ما هستی؛ همان طور که خود می گویی و بالاتر از آنچه گویندگان می گویند.

4. توحید عبادی

توحید عبادی یعنی هیچ کس غیر از خداوند متعال سزاوار

ص: 72

عبودیت و پرستش و اطاعت نیست و معبود حقیقی و واقعی، تنها اوست. لذا اگر کسی فرمانروایی و تسلطی داشته باشد، باید این مقام از ناحیه خداوند متعال به او داده شده باشد، نه اینکه مستقلاً و در برابر خدای تعالی از چنین مقامی بهره مند باشد.

حضرت زهرا (علیها السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مورد انحصار معبودیت خداوند متعال نقل می کنند که:

إِلَهِي إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَعْبُودُ وَحَدِّدْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ مِمَّا دُونَ عَرْشِكَ إِلَى قَرَارِ أَرْضِكَ السَّابِعَةِ السُّفْلَى بَاطِلٌ مُضْمَعٌ مَجْلُ مَا خَلَا وَجْهَكَ الْكَرِيمَ. (1) خداوندا! همانا من شهادت می دهم که به یقین، تنها خدا و معبود تو هستی، و خدا و معبودی جز تو نیست. یگانه و بی همتایی و شریکی برای تو وجود ندارد.... و شهادت می دهم که هر معبودی که از زیر عرش تا زیر زمین هفتم باشد، باطل و تباه است، جز وجه کریم تو.

اسماء و صفات

1. معنای لغوی اسم و صفت

اسم یا از ماده «وسم» به معنای علامت و نشانه مشتق شده و یا از ماده «سُمُو» به معنای بلندی و رفعت. (2) صفت نیز

ص: 73

1- بحار الأنوار، ج 83، ص 165.

2- ر.ک: لسان العرب، ج 14، ص 401.

مصدر ماده «وصف» می باشد. اسم و صفت تفاوت چندانی در معنای لغوی ندارند، جز این که اسم علامت است به طور مطلق و صفت علامتی است خاص که لازم موصوف می باشد و موصوف با آن شناخته می شود. (1)

2. معنای اسم و صفت در روایات اهل بیت (علیهم السّلام)

با بررسی روایات معصومین (علیهم السّلام)، به این نتیجه می سیم که اسم و صفت درباره خدای متعال به یک معناست. یعنی همه اسم هایی که خداوند خود را به آن ها نامیده، معنای وصفی داشته و در حقیقت صفت اند و او خود، خویشان را به آن ها توصیف کرده است.

امام رضا (علیه السّلام) در جواب کسی که از ایشان درباره «اسم» پرسیده بود، فرمودند:

صِفَةٌ لِمَوْصُوفٍ. (2)

اسم، صفت برای موصوف است.

امام باقر (علیه السّلام) نیز همه اسم های خداوند متعال را صفت دانسته و فرموده اند:

إِنَّ الْأَسْمَاءَ صِفَاتٌ وَصَفَ بِهَا نَفْسَهُ. (3) همانا اسم های خداوند صفاتی هستند که خداوند نفس خویش را با آن ها توصیف کرده است.

ص: 74

1- ر.ک: معجم مقاییس اللغة، ج 6، ص 115.

2- عیون أخبار الرضا (علیه السّلام)، ج 1، ص 129؛ کافی، ج 1، ص 113؛ بحار الأنوار، ج 4، ص 159.

3- کافی، ج 1، ص 88.

اشاره

پس از بررسی روایات گوناگون اهل بیت (علیهم السّلام) در مورد اسماء و صفات و جمع بندی میان آن ها، نکات زیر را می توان به دست آورد:

نکته نخست

از آن جایی که خدای متعال فراتر از عقول و افکار بشر و خالق آن ها می باشد و بشر توان توصیف خداوند را ندارد، باید خدای متعال را منزه از توصیف بندگان دانست و او را تنها به اوصافی که به توصیف خود او باشد، وصف نمود.

خدای تعالی در مورد تنزیه او از توصیف بندگان، در قرآن

کریم می فرماید:

«سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ» (1)؛

... منزه و برتر است خدا از آنچه وصفش می کنند.

امام رضا (علیه السّلام) نیز در این باره می فرماید:

جَلَّ عَمَّا وَصَفَهُ الْوَاصِفُونَ وَتَعَالَى عَمَّا يَنْعَتُهُ النَّاعِتُونَ. (2) خداوند از وصف و صف کنندگان منزه، و از نعت نعت کنندگان برتر است.

همچنین امیر مؤمنان (علیه السّلام) درباره ناتوانی عقول و افکار بشر از توصیف خدای تعالی می فرماید:

اللَّهُ أَجَلُّ مِنْ أَنْ يُدْرِكَ الْوَاصِفُونَ قَدْرَ صِفَتِهِ الَّذِي هُوَ

ص: 75

1- سورة انعام (6)، آیه 100.

2- کافی، ج 1، ص 138؛ بحار الأنوار، ج 4، ص 290.

مَوْصُوفٌ بِهِ وَإِنَّمَا يَصِفُهُ الْوَاصِفُ فَمَنْ عَلَى قَدْرِهِمْ لَا عَلَى قَدْرِ عَظَمَتِهِ وَجَلَالِهِ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ أَنْ يُدْرِكَ الْوَاصِفُونَ صِفَتَهُ عُلُوًّا كَبِيرًا. (1) خداوند بلندپایه تر از آن است که وصف کنندگان بتوانند اندازه صفتی را که او بدان موصوف است، درک کنند. وصف کنندگان او را به اندازه [ادراک] خود وصف می کنند، نه به اندازه عظمت و بزرگی او. به یقین، خدا برتر از آن است که وصف کنندگان بتوانند صفت او را دریابند.

امام کاظم (علیه السلام) نیز در مورد پرهیز از توصیف خداوند عزوجلّ به غیر اوصافی که او خودش را با آن ها وصف کرده و دخالت ندادن عقل و فکر در توصیف خداوند، چنین می فرماید:

فَصَيِّفُوهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ وَكُفُّوا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ. (2) او را وصف کنید به آنچه خودش را با آن وصف کرده است، و از غیر آن خودداری کنید.

نکته دوم

با توجه به روایاتی که تا این جا مطرح گردید و سایر روایات مشابهی که در این زمینه از اهل بیت (علیهم السلام) نقل گردیده، معلوم می شود منظور روایاتی که در مورد نفی صفات از خداوند متعال به صورت مطلق وارد شده، نظیر این فرمایش

امیر مؤمنان (علیه السلام) که:

ص: 76

1- توحید صدوق، ص 238 - 239؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 132.

2- کافی، ج 1، ص 102؛ بحار الأنوار، ج 3، ص 266.

سامان و نظام توحیدش به نفی صفات از اوست.

آن است که در توصیف خدای متعال، نباید به هیچ وجه عقل و فکر و خیال و وهم خود را دخالت دهیم. به عبارت دیگر، نه تنها پرهیز از توصیف خدای تعالی به اوصافی که او خودش را با آن ها وصف نکرده، لازم و ضروری است، بلکه اجتناب از دخالت دادن عقل و فکر و وهم و خیال، حتی در اوصافی که خداوند متعال، خود، خویشتن را با آن ها وصف کرده نیز واجب است؛ چراکه اگر بخواهیم این اوصاف را در حدّ فهم و عقل خود درآوریم، هم وصف و هم موصوف، هر دو مخلوق ما می شوند و مشمول روایاتی که ما را به نفی صفات از خدای متعال امر کرده اند.

محمّدبن مسلم در این زمینه نقل می کند که به امام باقر (علیه السّلام) عرض کردم:

يَزْعُمُونَ أَنَّهُ بَصِيرٌ عَلَيَّ مَا يَعْقِلُونَهُ.

قَالَ فَقَالَ تَعَالَى اللَّهُ. إِنَّمَا يَعْقِلُ مَا كَانَ بَصِيْفَهُ الْمَخْلُوقِ وَ لَيْسَ اللَّهُ كَذَلِكَ.. (2) [گروهی از اهل عراق] گمان می کنند خدا بصیر است آن گونه که آن ها درک و تعقل می کنند.

ص: 77

1- احتجاج، ج 2، ص 398؛ بحار الأنوار، ج 4، ص 253.

2- توحید صدوق، ص 144؛ کافی، ج 1، ص 108؛ بحار الأنوار، ج 4، ص 69.

حضرت فرمودند: خدا بلند پایه تر [از ادراک عقل ها] است . به یقین، آنچه معقول و مُدْرَک واقع می شود، صفت

مخلوقات است و خدا چنین نیست.

نکته سوم

آنچه موجب بیان سلبی و تفسیر تنزیهی برای اوصاف ثبوتی خدای تعالی در گروهی از روایات اهل بیت (علیهم السّلام) گردیده، تحذیر بندگان از تشبیه و توجّه دادن ایشان به معرفت فطری است. یعنی ائمه (علیهم السّلام) به وسیله ضمیمه کردن معنای تنزیهی و سلبی به اوصاف و کمالات الهی، خواسته اند این نوع تصوّر انسان ها از معانی این اسماء و صفات که ناشی از درک و فهم آن ها از خود و هم نوعانشان می باشد را از آنان گرفته، و آن ها را به معرفت فطری خویش که از آن غافل اند توجّه داده و به معانی حقیقی و واقعی اسماء و صفات الهی - که به تعریف خود خدای تعالی شناخته شده است -، نزدیک نمایند.

این فرمایش امام کاظم (علیه السّلام)، نمونه ای از این دست روایات می باشد:

أَنَّهُ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْقَادِرُ الَّذِي لَا يَعْجُزُ وَالْقَاهِرُ الَّذِي لَا يُغْلَبُ وَالْحَلِيمُ الَّذِي لَا يَعْجَلُ وَالِدَائِمُ الَّذِي لَا يَبِيدُ وَالْبَاقِي الَّذِي لَا يَفْنَى وَالثَّابِتُ الَّذِي لَا يَزُولُ وَالْغَنِيُّ الَّذِي لَا يَفْتَنُّ وَالْعَزِيزُ الَّذِي لَا يَذَلُّ وَالْعَالِمُ - الَّذِي لَا يَجْهَلُ وَالْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُورُ وَالْجَوَادُّ الَّذِي لَا يَبْخَلُ. (1)

ص: 78

1- توحید صدوق، ص 76؛ روضه الواعظین، ج 1، ص 3535؛ بحار الانوار، ج 4، ص 296.

خدا زنده ای است که مرگ ندارد، و توانایی که عجز ندارد، و چیره ای که مغلوب نمی شود، و بردباری که شتاب زدگی ندارد، و همیشگی ای که از بین نمی رود، و جاودانه ای که فنا ندارد، و ثابتی که زوال ندارد، و توانگری که نیاز ندارد، و عزیزی که ذلت و خواری ندارد، و دانایی که جهل ندارد، و عادلای که ستم ندارد، و بخشنده ای که بخل ندارد.

نکته چهارم

اشتراک اسماء و صفات بین خالق و مخلوق، فقط در لفظ است و در معنا هیچ جهت اشتراکی میان خالق و مخلوق وجود ندارد. به بیان دیگر، هنگامی که لفظ به مخلوق اطلاق می شود، معنای آن در حدّ فهم و درک اوست و او می تواند آن را بشناسد، ولی وقتی همان لفظ به خالق اطلاق می شود، معنای آن تنها به تعریف او و با معرفت فطری شناخته می شود.

امام رضا (علیه السلام) در این باره می فرماید:

سُمِّيَ رَبُّنَا سَمِيْعًا لَا يَجُزُّ فِيهِ يَسْمَعُ بِهِ الصَّوْتُ لَا يُبْصَرُ بِهِ، كَمَا إِنَّ جَزْأَنَا الَّذِي بِهِ نَسْمَعُ لَا يَقْوَى عَلَى النَّظَرِ بِهِ، وَ لَكِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَخْبَرَ أَنَّهُ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ لَيْسَ عَلَى حَدِّ مَا سَمَّيْنَا نَحْنُ، فَقَدْ جَمَعْنَا الْأِسْمَ بِالسَّمِيْعِ وَ اِخْتَلَفَ الْمَعْنَى، وَ هَكَذَا الْبَصِيْرُ... (1) پروردگار ما سمیع و شنوا نامیده می شود، نه به جزئی که در او باشد و با آن بشنود و نتواند با آن ببیند؛ همان طور

ص: 79

1- توحید صدوق، ص 188؛ بحار الأنوار، ج 4، ص 177 - 178.

که ما با جزئی که می شنویم نمی توانیم با آن بینیم . (سمیع بودن خدا) بدین معناست که آواها بر او پوشیده نیست؛ به خلاف سمیع نامیدن ما. پس ما و خدا در اسم سمیع اشتراک داریم، ولی معنا مختلف است .

و بصر و دیدن هم همین گونه است

در مورد صفاتی که بر وزن «أفعل» تفضیل به خدای متعال اطلاق شده نیز باید گفت: این صفات نیز نشانگر اشتراک خالق و مخلوق در اصل معانی اسماء و صفات و تفاوت آن ها در مرتبه و درجه نیست؛ چراکه این وزن، همیشه بر اشتراک مفضَّل و مفضَّلٌ علیه در اصل فعل و وصف دلالت ندارد.

شاهد بر این مطلب، روایتی است از امام صادق (علیه السّلام) که در مورد معنای «الله اکبر» نقل شده:

قَالَ رَجُلٌ عِنْدَهُ اللَّهُ أَكْبَرُ

فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ؟!!

فَقَالَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ .

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَنِي .

فَقَالَ الرَّجُلُ كَيْفَ أَقُولُ؟

قَالَ قُلِ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ . (1) مردی نزد حضرت امام صادق (علیه السّلام) گفت: الله اکبر ایشان فرمودند: خدا بزرگ تر از چه چیزی است؟! او گفت: از همه چیز

ص: 80

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: خدا را محدود کردی.

مرد گفت: پس چگونه بگویم؟

حضرت فرمودند: بگو خدا بزرگ تر از آن است که بتوان وصفش کرد.

بنابراین، معنای تفضیل، از اسماء و صفات خداوند که بر وزن «أفعل» هستند سلب گشته و این دسته از اسماء و صفات، به معنای اسم فاعل و صفت مشبیه به کار می روند.

نکته پنجم

باید توجه داشت که اسماء لفظی خدای تعالی، مخلوق خداوند و غیر او هستند و خدای متعال آن ها را خلق نموده تا انسان ها به وسیله آن ها متوجه خدا شده و او را به یاد آورند. پس اسم در عبادت خدا هیچ موضوعیتی ندارد، بلکه باید به وسیله اسماء، معنا و مسمای آن ها که همان معروف فطری انسان است و بشر او را به خود او شناخته، - مورد عبادت و پرستش و خضوع قرار گیرد.

امام صادق (علیه السلام) در این زمینه می فرمایند:

الْإِسْمُ غَيْرُ الْمُسَمَّى فَمَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَلَمْ يَعْبُدْ شَيْئاً وَمَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ وَالْمَعْنَى كَفَرُوا وَعَبَدَ الْإِثْنَيْنِ وَمَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى دُونَ الْإِسْمِ فَذَاكَ التَّوْحِيدُ... إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعُونَ اسْمًا. فَلَوْ كَانَ الْإِسْمُ هُوَ الْمُسَمَّى لَكَانَ كُلُّ اسْمٍ مِنْهَا إِلَهًا. وَلَكِنَّ اللَّهَ مَعْنَى يُدُلُّ عَلَيْهِ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَكُلُّهَا غَيْرُهُ. (1)

ص: 81

اسم غیر مسماست. کسی که اسم را بدون معنا بپرستد، کافر شده و چیزی را عبادت نکرده است، و کسی که اسم و معنا را عبادت کند، کافر شده و دو چیز را عبادت کرده است. و توحید آن است که معنا را بدون اسم بپرستد... . همانا خدا را نود و نه اسم است. پس اگر اسم عین مسما باشد، لازم می آید هر اسمی از آن اسماء، خدا باشد. لکن خداوند عزوجل معنایی است که به وسیله این اسامی به او دلالت می شود و همه آنها غیر اویند.

نکته ششم

صفات خداوند متعال در یک تقسیم، به صفات ازلی و صفات حدوثی یا فعلی تقسیم می گردند. منظور از صفات ازلی، صفاتی نظیر عالم بودن خدای تعالی می باشد که نمی توان آن ها را از خداوند سلب نمود، بلکه خدای متعال همواره از ازل موصوف به آن ها بوده است. و مراد از صفات فعلی یا حادث، صفاتی اند که سلب آن ها از خداوند اشکالی ندارد؛ مانند این که بگوییم خدا بود و اراده ای نکرده بود. در واقع با صفات فعل، چیزی غیر خدا به وجود می آید، در حالی که صفات ذات بر خلاف آن است. مثلاً مشیت و اراده، متعلق نیاز دارند، ولی علم یا قدرت چنین نبوده و نیازی به معلوم یا مقذور ندارند.

اینک چند نمونه از روایاتی که به این دو دسته از صفات

اشاره دارند را بیان می نماییم:

1. ابوبصیر می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم:

فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ مُتَكَلِّمًا؟

ص: 82

قَالَ إِنَّ الْكَلَامَ صِفَةٌ مُّحَدَّثَةٌ لَيْسَتْ بِأَزْلِيَّةٍ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا مُتَكَلِّمًا. (1) آیا خدا از ازل متکلم بود؟ فرمودند: کلام، صفت حادث است و ازلی نیست.

خداوند عزوجل، بود و متکلم نبود.

2. عاصم بن حمید می گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم:

لَمْ يَزَلِ اللَّهُ مُرِيدًا؟

فَقَالَ إِنَّ الْمُرِيدَ لَا يَكُونُ إِلَّا لِمُرَادٍ مَعَهُ. بَلْ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا قَادِرًا ثُمَّ أَرَادَ. (2) آیا خدا از ازل مرید بود؟

حضرت فرمودند: مرید، مرادی همراه دارد. بلکه از ازل

عالم و قادر بود، سپس اراده کرد.

3. امام رضا (علیه السلام) می فرمایند:

فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَكُلَّ عِلْمُهُ سَابِقًا لِلْأَشْيَاءِ قَدِيمًا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَهَا. فَتَبَارَكَ رَبُّنَا وَتَعَالَى عُلُوقًا كَبِيرًا خَلَقَ الْأَشْيَاءَ وَعِلْمُهُ بِهَا سَابِقٌ لَهَا كَمَا شَاءَ. كَذَلِكَ لَمْ يَزَلْ رَبُّنَا عَلِيمًا سَمِيعًا بَصِيرًا. (3) خدای عزوجل علمش بر اشیا سابق و قدیم است، پیش از آن که آن ها را خلق کند. به یقین، پروردگارمان ارجمند و متعالی و بزرگ است. اشیا را چنان که خواست آفرید،

ص: 83

1- توحید صدوق، ص 139؛ بحار الأنوار، ج 4، ص 72.

2- توحید صدوق، ص 146؛ بحار الأنوار، ج 4، ص 144.

3- توحید صدوق، ص 137؛ بحار الأنوار، ج 4، ص 79.

و علمش بر آن ها سابق است. و همین گونه پروردگار ما از

ازل علیم و سمیع و بصیر است.

4. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

لَمْ يَزَلِ اللَّهُ جَلًّا وَعَزَّ رَبَّنَا وَالْعِلْمُ ذَاتُهُ وَلَا مَعْلُومٌ وَالسَّمْعُ ذَاتُهُ وَلَا مَسْمُوعٌ وَالْبَصَرُ ذَاتُهُ وَلَا مُبْصَرٌ وَالْقُدْرَةُ ذَاتُهُ وَلَا مَقْدُورٌ. (1) خداوند عزوجل، پروردگار ما، از ازل هست و علم ذاتش بود و معلومی وجود نداشت، و سمع ذاتش بود و مسموعی نبود، و بصر ذاتش بود و مبصری وجود نداشت، و قدرت ذاتش بود و مقدوری وجود نداشت.

در خاتمه، دو نکته مهم را مجدداً یادآوری می نمایم:

1. در اطلاق اسماء و صفات - چه ازلی و چه فعلی - به خدای

تعالی، باید از محدوده مفاهیم خارج شد و این اسامی را

علامت و آیه او قرار داد.

2. اسماء الهی توفیقی اند، یعنی: از آنجایی که تعریف خدای

متعال فقط به خود او ممکن است، تنها چیزی اسم و نشانه او خواهد بود که او خود برای خویش برگزیده باشد.

ص: 84

1- توحید صدوق، ص 139؛ بحار الأنوار، ج 4، ص 71.

1. انواع توحید را نام برده و در مورد هر یک توضیح دهید.

2. معنای لغوی اسم و صفت را بیان نمایید.

3. اسم و صفت در روایات به چه معنایی به کار گرفته

شده اند؟

4. منظور از روایاتی که بیانگر نفی صفات از خداوند به صورت

مطلق می باشند، چیست؟

5. چرا در برخی از روایات، اوصاف ثبوتی خدای متعال به

صورت سلبی و تنزیهی بیان گشته اند؟

6. در مورد اسماء و صفاتی که میان خدای تعالی

و مخلوقاتش مشترک اند توضیح دهید.

7. صفات ازلی و صفاتی حدوثی خدای متعال را با ذکر

مثال توضیح دهید.

ص: 85

. قرآن کریم

. نهج البلاغه ..

1. در آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر

الکلم (550 ق)، تحقیق: مصطفی الدرایتی، مکتب

الاعلام الاسلامی، قم.

2.. ابن بابویه، محمد بن علی (381 ق)، التوحید، تحقیق: سیدهاشم حسینی، انتشارات جامعه مدرسین قم، قم، 1358 ش.

3. ابن بابویه، محمد بن علی (381 ق)، عیون الاخبار الرضا (علیه السلام) تحقیق: سید مهدی حسینی، رضا مشهدی، مشهد، 1363 ش.

4. ابن طاوس، علی بن موسی (664 ق)، مهج الدعوات و منهج

العبادات، دار الذخائر، قم، 1411 ق.

5. ابن فارس، احمد بن فارس (395 ق)، معجم مقاییس

اللغه، تحقیق: محمد هارون عبد السلام، دارالکتب

العلمیه، قم.

6. ابن طاوس، علی بن موسی (664 ق)، اقبال الاعمال،

تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1376 ش.

7. ابن منظور، محمد بن مكرم (711 ق)، لسان العرب،
تصحيح امين محمد عبد الوهاب و محمد صادق العبيدي، دار احياء التراث العربي، بيروت، 1416 ق.
8. امام سجاد (عليه السلام)، علي بن حسين، الصحيفه السجاديه، دفتر نشر الهادي، قم، 1376 ش.
9. برقي، احمد بن محمد (274 ق)، المحاسن، تحقيق:
سيد مهدي رجائي، المجمع العالمي لأهل البيت (عليهم السلام)، 1416 ق.
10. جعفي كوفي، مفضل بن عمر (148 ق)، التوحيد (المفضل)،
انتشارات مكتبه الداوري، قم، 1969 م.
11. حرّ عاملي، محمد بن حسن (1104 ق)، وسائل الشيعه،
تحقيق: موسسه آل البيت، نشر مهر، 1409 ق.
12. حرّ عاملي، محمد بن حسن (1104 ق)، الفصول المهمه في
أصول الأئمه (تكملة الوسائل)، تحقيق: محمد بن محمد
قائني، معارف اسلامي امام رضا (عليه السلام)، چاپ اول، 1418 ق.
13. خزاز قمي، علي بن محمد (قرن 4)، كفايه الأثر في النص
علي الأئمه الإثني عشر، تحقيق: عبداللطيف حسيني كوه
كمري، انتشارات بيدار، قم، 1401 ق.
14. شيخ بهايي، محمد بن حسين (1031 ق)، مفتاح الفلاح
في عمل اليوم والليلة من الواجبات والمستحبات (ط -
القديمه)، دار الأضواء، بيروت، 1405 ق.
15. طبرسي، احمد بن علي (588 ق)، الاحتجاج علي
أهل اللجاج، تحقيق: شيخ ابراهيم بهادري و شيخ محمد هادي، انتشارات اسوه، قم، 1422 ق.

16. الفتال نيشابورى، محمد بن احمد (508 ق)، روضه
الواعظين و بصيره المتعظين، تحقيق: سيد محمد مهدى
سيد حسن خراسان، منشورات الرضى، قم.
17. فراهيدى، خليل بن احمد (175 ق)، كتاب العين، داراحياء
التراث العربى، بيروت.
18. فيومى، احمد بن محمد (770 ق)، المصباح المنير فى
غريب الشرح الكبير، مؤسسه دارالهجره، قم، 1405 ق.
19. كشى، محمد بن عمر (460 ق)، رجال الكشى - إختيار
معرفة الرجال، تحقيق: محمد بن حسن طوسى، وزارت
فرهنگ و ارشاد اسلامى، تهران، 1382 ش.
20. كفعمى، ابراهيم بن على (905 ق)، المصباح (جنه الأمان
الواقيه، انتشارات دار الرضى، قم، 1405 ق.
21. كفعمى، ابراهيم بن على (905 ق)، البلد الأمين و الدرع
الحصين، چاپ سنگى.
22. كلينى، محمد بن يعقوب (326 ق)، الكافى، تحقيق: على
اكبر غفارى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، 1363 ش.
23. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى (1110 ق)، بحار الانوار،
دار إحياء التراث العربى، بيروت، 1403 ق.
24. نورى، حسين بن محمد تقى (1320 ق)، مستدرک الوسائل
و مستنبط المسائل، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت، قم، 1407 ق.

التوحيد محمد الياباني الاسكويي

دار الولاية للنشر 1660 - 1440

ص: 91

التوحيد أساس جميع المعارف التي بعث الله تعالى الأنبياء الإلهيين لأجلها. إن معرفة الله سبحانه التي هي حقيقة التوحيد موجوده في فطره جميع بني آدم إلى يوم القيامة ، وكلّ مولود يولد على هذه الفطره، لكن لوجود مختلف الحجب الدنيويّه نسي الناس تلك المعرفه فبعث الله تعالى رسله ليذكّروهم وينبّهوهم عليها.

أسماء الله سبحانه هي صفات يوجّه الرب عباده إليها، فهي علامات يدلّ تعالى العباد من خلالها إلى نفسه، ويريدهم أن يدعوهم بها، ويذكروه عند ذكرها.

دارالولاية للنشر

إيران: المشهد المقدس، شارع الاخوند الخراساني 20/1-

مسجد الزهراء (عليها السلام) .

هاتف: 00989151162907-00989151576003

ص: 92

Knowing The One upon whom the existence of every being is dependent, is clearly the most noble knowledge of all. There is, indeed, no possible way to encompass, or rather confine Allah to

our limited intellectual capacity, as He is beyond comprehension. However, He has compassionately introduced Himself to His creation, and blessed them, since the dawn of creation, by making Himself familiar to them. Later on, once again He kindly spread His benefaction by sending infallible messengers so that they would remind people of their innately-known

creator. By doing so, He left no room for any excuse; they shall all believe

and submit to Him, for they all know Him. The book that rests in your hands addresses this important topic.

Yet far

from the philosophical method of reasoning, it uses reminders and citations of messengers, whose approach is that of reminding people of their Creator, in order to save them from sliding into the predicaments of trying to recreate their Creator within their imaginations and comparing Him with

his creation, so that they do not worship a delusional and imaginary God

The publisher

.Velayat publishers Address: Iran, Mashhad, central bazaar, Velayat publisher

Tel: 00989151576003 - 00989151162907

Oneness of Allah

Mohammad Biabani Oskouii

ولایت

Velayat Publishers

1398-2019

ص: 94

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»

يُعدّ العلم والمعرفة أفضل وأكبر النعم الإلهية المهداه لعباد الله الصالحين لأنّ بالعلم يُعينهم الله على عبوديته والخضوع له وبه يخضعون له، كما يُعدّ ذلك من اكبر النعم التي بها يفتخرون في حياتهم الدنيا.

والعلماء الربانيون والعرفاء الإلهيون هم من يستضيئون بهدى الانبياء ووالائمه (عليهم السلام) ولا يشعرون بالتعب أو الملل أبداً في سلوك هذا الطريق.

طريق العلم والعمل، ويتجنبون الطرق الأخرى التي لا تنتهي بهم إلى نيل معارف الأئمه (عليهم السلام).

تهدف هذه المؤسسة التي تأسست بدافع إحياء آثار هذه الثله المخلصه التي تحملت على عاتقها مهمه الدفاع عن المعارف الوحيانيه والعلوم الإلهية الأصيله. إلى نشر هذا الفكر عبر الوسائل العصريه المتاحه ومن الله التوفيق.

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَعْرُوفِ الْحَسَنَةِ»

Call on to the way of your lord with wisdom and good preaching Knowledge is arguably God's most precious blessing given to humanity, with which they can understand, worship, and submit to the Almighty's commandments. It is indeed the greatest of His gifts for both in this life and the afterlife

And those with divine understanding are the true inheritors of the prophets and their successors. Those are the people of wisdom who do not stop at anything in carrying on their endeavor in seeking knowledge from its one and only source; The messengers of Allah

This institution, was founded on the revival and republishing the canons and original works of the scholars who gave their life in supporting the foundations of the religion and the teachings of the holy prophet and his immaculate household. We ask Allah to guide us in this holy path

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

